وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ
﴿٣٣﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ
وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٣٤﴾ ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا
وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ
﴿٣٥﴾ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾

سُورَةُ الْأَحْقَافِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ مَا خَلَقْنَا
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ
مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ
فِي السَّمَاوَاتِ ۖ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ
إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن
لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿٥﴾

و بدیهای اعمالشان برای آنان آشکار می‌شود، و سرانجام آنچه را استهزا می‌کردند آنهارا فرا می‌گیرد. ۳۳ و به آنها گفته می‌شود: «امروز شما را فراموش می‌کنیم همان‌گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید؛ و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یاوری ندارید. ۳۴ این بخاطر آن است که شما آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیا شما را فریب داد.» امروز نه آنان را از دوزخ بیرون می‌آورند، ونه هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته می‌شود. ۳۵ پس حمد و ستایش مخصوص خداست، پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار همهٔ جهانیان. ۳۶ و برای اوست کبریا و عظمت در آسمانها و زمین، و اوست عزیز و حکیم. ۳۷

سوره احقاف

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

حم. ۱ این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. ۲ ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است جز بحق و برای سرآمد معینی نیافریدیم؛ امّا کافران از آنچه انذار می‌شوند رویگردانند. ۳ به آنان بگو: «این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا شرکتی در آفرینش آسمانها دارند؟! کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می‌گویید!» ۴ چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آنها (کاملاً) بی‌خبر است؟! (و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود!) ۵

۳۴ . امروز شما را فراموش می‌کنیم : بدون شک فراموشی در ذات پاک خداوند که علمش به تمام عالم هستی محیط است، راهی ندارد. این تعبیر، کنایه از بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن یک انسان مجرم و گنهکار است. ما نیز در تعبیرات روزمرهٔ خود می‌گوییم: فلان دوست بی‌وفا را برای همیشه فراموش کن؛ یعنی همچون یک انسان فراموش‌شده با او رفتار نما و مهر و محبت و دلجویی را در بارهٔ او ترک کن و هرگز به سراغ او مرو. این تعبیر همچنین تأکید دیگری بر تجسم اعمال و تناسب مجازات و جرم است؛ چرا که فراموشی قیامت سبب می‌شود که خداوند رحیم و مهربان کسی را از تمام الطافش محروم کند.[۱]

محتوای کلی سورهٔ احقاف : این سوره، این اهداف را تعقیب می‌کند: ۱ـ بیان عظمت قرآن. ۲ـ مبارزهٔ قاطع ضد هر گونه شرک و بت‌پرستی. ۳ـ بیان مسألهٔ معاد و دادگاه عدل پروردگار. ۴ـ اشاره‌ای به داستان قوم عاد در سرزمین احقاف. ۵ـ اشاره به گستردگی و عمومیت دعوت پیامبر(ص) (تا آنجا که غیر از انسان‌ها، طایفهٔ جن را نیز شامل می‌شود). ۶ ـ تشویق مؤمنان و انذار کافران. ۷ـ دعوت پیامبر(ص) به صبر و استقامت هر چه بیشتر و اقتدا به سیرهٔ انبیای بزرگ پیشین.[۲]

۴ . درخواست آوردن کتاب یا اثری علمی از گذشتگان : از این آیه فهمیده می‌شود که دلیل باید یا جنبهٔ نقلی داشته باشد که از طریق وحی آسمانی است یا جنبهٔ عقلی و منطقی یا شهادت و گواهی دانشمندان. مشرکان که در ادعای خود در مورد بت‌ها نه به وحی و کتاب آسمانی متکی بودند، نه می‌توانند شرکت بت‌ها در آفرینش آسمان‌ها و زمین را اثبات کنند تا از این دلیل عقلی برای اثبات الوهیت آنها استفاده کنند و نه اثری از علوم پیشینیان، گفتهٔ آنها را تأیید می‌کند، آیین و مسلک آنها چیزی جز مشتی خرافات زشت و پندارهای دروغین نیست.[۳] امام علی(ع) در وصیت معروفش به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) فرموده است: «**و بدان ای فرزند، اگر پروردگارت را شریکی بود، پیامبران او هم به سوی تو می‌آمدند و آثار پادشاهی و قدرت او را می‌دیدی و افعال و صفات او را می‌شناختی؛ ولی خدای تو یگانه است؛ آن‌گونه که خود خویشتن را وصف کرده است.**» خداوند حکیم است و خداوند حکیم حتماً آثار هدایت و فیض دارد؛ هم در عالم تکوین و هم در عالم تشریع. با این حال چگونه ممکن است خدای دیگری وجود داشته باشد که نه آثار صنع او را در پهنهٔ هستی می‌بینیم و نه نشانه‌ای از رسولانش مشاهده می‌کنیم و این هرگز با حکیم بودن او سازگار نیست؛ چرا که مایهٔ محرومیت انسان‌ها از شناخت او و عظمت و قدرتش می‌شود. از این گذشته، دعوت همهٔ انبیای خداوند یکتا، با فرض وجود دو خدا سازگار نیست؛ زیرا خداوندی که انبیا از طرف او هستند، ممکن نیست مطلب خلافی القا کند و به دروغ دعوت به توحید نماید؛ زیرا این نیز با حکیم بودن سازگار نیست. البته راه اثبات یگانگی خداوند، منحصر به این نیست و دلایل دیگری نیز دارد؛ اما اجماع و اتفاق همهٔ انبیا بر دعوت به سوی خداوند یکتا نیز خود دلیل مستقلی است.[۴] بنابر این، جملهٔ «ارونی ماذا خلقوا من الارض» (**به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند**) اشاره به دلیل عقلی، و جملهٔ «ائتونی بکتاب من قبل هذا» (**کتابی آسمانی از پیش از این برای من بیاورید**) اشاره به وحی آسمانی، و تعبیر «اثارة من علم» (**اثر علمی از گذشتگان**) اشاره به سنت انبیای گذشته و اوصیای آنان یا آثار دانشمندان پیشین است. در حدیثی از امام باقر(ع) نقل شده که در تفسیر جملهٔ «اثارة من علم» فرموده است: «**مقصود از این جمله، علم جانشینان پیامبران است.**»[۵]

۱ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۲۸۸
۲ـ پیشین، ص ۲۹۵
۳ـ پیشین، ص ۳۰۲
۴ـ پیام قرآن، ج۳، ص ۱۹۹
۵ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۳۰۲

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا
جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ
فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ۖ كَفَىٰ
بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا
مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا
يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ
مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا
إِلَيْهِ ۚ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾ وَمِنْ
قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ وَهَٰذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ
لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ
قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
﴿١٣﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود؛ حتّی عبادت آنها را انکار می‌کنند! ۶ هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کافران در برابر حقّی که برای آنها آمده می‌گویند: «این سحری آشکار است.» ۷ بلکه می‌گویند: «این آیات را بر خدا افترا بسته است!» بگو: «اگر من آن را بدروغ به خدا نسبت داده باشم (لازم است مرا رسوا کند و) شما نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید. او کارهایی را که شما در آن وارد می‌شوید بهتر می‌داند؛ همین بس که خداوند گواه میان من و شما باشد؛ و او آمرزنده و مهربان است.» ۸ بگو: «من پیامبر نوظهوری نیستم؛ و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد؛ من تنها از آنچه بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، و جز بیم‌دهندهٔ آشکاری نیستم.» ۹ بگو: «به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، در حالی که شاهدی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و شما استکبار کنید (چه کسی گمراه‌تر از شما خواهد بود)؟! خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.» ۱۰ کافران دربارهٔ مؤمنان چنین گفتند: «اگر (اسلام) چیز خوبی بود، هرگز آنها (در پذیرش آن) بر ما پیشی نمی‌گرفتند.» و چون خودشان بوسیلهٔ آن هدایت نشدند می‌گویند: «این یک دروغ قدیمی است.» ۱۱ و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه‌های آن را بیان کرده)، و این کتاب هماهنگ با نشانه‌های تورات است در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست، تا ظالمان را بیم دهد و برای نیکوکاران بشارتی باشد. ۱۲ کسانی که گفتند: «پروردگارِ ما «اللّه» است »، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. ۱۳ آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند؛ این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند. ۱۴

۹. یک پاسخ به بسیاری از ایرادات مشرکان : جمله‌های بسیار کوتاه و پر معنای این آیه، پاسخی به بسیاری از ایرادات مشرکان است؛ از جمله این‌که گاه از بعثت پیامبر(ص) تعجب می‌کردند که چگونه یک بشر ممکن است با خدا ارتباط پیدا کند. گاه می‌گفتند که چرا او غذا می‌خورد و در کوچه و بازار راه می‌رود، گاه تقاضای معجزات عجیب و غریب داشتند و هر یک درخواستی می‌کردند، گاه انتظار داشتند که پیامبر(ص) کانونی از علم غیب باشد و همهٔ حوادث آینده را برای آنها بازگو کند و گاه نیز از این‌که او به توحید و یگانگی معبود دعوت می‌کند، تعجب می‌کردند. این آیه به همهٔ بهانه‌جویی‌ها به اجمال پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: من نخستین کسی نیستم که به توحید دعوت کرده‌ام و پیش از من، پیامبران زیادی آمده‌اند که همهٔ آنها از جنس بشر بودند. لباس می‌پوشیدند و غذا می‌خوردند. هیچ یک از آنها مدعی علم غیب مطلق نبودند؛ بلکه همه می‌گفتند: ما از حوادث غیب آن قدر می‌دانیم که خدا به ما تعلیم داده است و هیچ‌یک از آنها در برابر پیشنهادهای هوس‌آلود مردم تسلیم نشدند. همگان باید بدانند پیامبر(ص) نیز بنده‌ای از بندگان خداست که علم و قدرت او نیز به آنچه خدا می‌خواهد، محدود است. علم و قدرت مطلق، تنها از آنِ پروردگار است. اینها واقعیت‌هایی است که مردم باید بدانند تا به ایرادهای نابجا پایان دهند. باید توجه داشت که این آیه با آیات دیگری که نشان می‌دهد پیامبر(ص) از غیب آگاهی دارد، منافات ندارد؛ چرا که این آیه، علم غیب مطلق را نفی می‌کند؛ نه مطلق علم غیب را. به تعبیر دیگر، این آیه، علم غیب استقلالی را نفی می‌کند؛ ولی آیات دیگری، از علم غیب پیامبر با تعلیم الهی سخن می‌گویند.[1]

۱۰. شاهدی از بنی‌اسرائیل بر صدق قرآن : بیشتر مفسران گفته‌اند که منظور از این شاهد، دانشمند معروف یهود، عبدالله بن سلام است که در مدینه ایمان آورد و به مسلمانان پیوست. نقل شده است که او در ماجرایی که پیامبر(ص) و یکی از مسلمانان و گروهی از یهود حضور داشتند، ابتدا از یهودیان اقرار گرفت که او آگاه‌ترین آنها به تورات است، سپس خود به نبوت پیامبر(ص) اقرار کرد و گواهی داد که او همان پیامبری است که در تورات و انجیل بشارت بعثتش آمده است. آنگاه به دین اسلام مشرف گشت و با پیامبر(ص) از نزد یهودیان خارج شد.[2]

۱۱. منطق هوسبازان مرفه در امور دین : مفسران برای این آیه چندین شأن نزول ذکر کرده‌اند و از مجموع آنها استفاده می‌شود که قشرهای فقیر و بادیه‌نشین و تهی‌دست به سرعت از اسلام استقبال کردند؛ چرا که هم منافع نامشروعی نداشتند که به خطر بیفتد و هم مغز آنها از باد غرور انباشته نبود و هم قلب‌هایی پاک‌تر از قشر مرفه عیاش و هوسباز داشتند. این استقبال گرم از ناحیهٔ این گروه که یکی از بزرگ‌ترین نقطه‌های قوّت این آیین الهی بود، از سوی مغروران مستکبر یک نقطه ضعف بزرگ شمرده شده، می‌گفتند: این چه آیینی است که پیروانش انبوهی بادیه‌نشین فقیر و تهی‌دست و کنیزان و بردگان‌اند؟! اگر مکتب معقولی است، هرگز نباید افراد سطح پایین اجتماع از آن استقبال کنند؛ اما ما که در سطح بالا قرار داریم و چشم و چراغ جامعه هستیم، عقب بمانیم. این طرز تفکر انحرافی، امروز هم رایج‌ترین طرز تفکرها در میان ثروتمندان مغرور و هوسبازان مرفه در مورد مذهب است که می‌گویند: مذهب به درد فقرا و پابرهنه‌ها می‌خورد و هر دو برای هم خوبند و ما در سطحی بالاتر قرار داریم. قرآن در این آیات به آنها پاسخ کافی داده است.[3]

۱ـ نمونه، ج۲۱، ص ۳۱۰ ۲ـ پیشین، ص ۳۱۳ ۳ـ پیشین، ص ۳۱۷

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ
كُرْهًا ۖ وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ
أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ
عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۖ
إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ
أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۖ وَعْدَ
الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾ وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ
لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمَا
يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ فَيَقُولُ مَا هَٰذَا
إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ
قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿١٨﴾
وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا ۖ وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٩﴾
وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي
حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا ۖ فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ
بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است؛ تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می‌گوید: «پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم، و من از مسلمانانم.» ۱۵ آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم و از گناهانشان می‌گذریم و در میان بهشتیان جای دارند؛ این وعدهٔ راستی است که وعده داده می‌شدند. ۱۶ و کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: «أف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که من روز قیامت مبعوث می‌شوم؟! در حالی که پیش از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند)! و آن دو پیوسته فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که: وای بر تو، ایمان بیاور که وعدهٔ خدا حق است! امّا او پیوسته می‌گوید: «اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.» ۱۷ آنها کسانی هستند که فرمان عذاب دربارهٔ آنان همراه اقوام (کافری) که پیش از آنان از جن و انس بودند مسلّم شده، چرا که همگی زیانکار بودند. ۱۸ و برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا خداوند کارهایشان را بی‌کم و کاست به آنان تحویل دهد؛ و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد. ۱۹ آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند (به آنها گفته می‌شود:) از طیبات و لذایذ در زندگی دنیای خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید؛ امّا امروز عذاب ذلت‌بار بخاطر استکباری که در زمین به ناحق کردید و بخاطر گناهانی که انجام می‌دادید، جزای شما خواهد بود. ۲۰

۱۵. ای انسان، به مادر و پدر نیکی کن : این آیه، همهٔ انسان‌ها را به نیکی به پدر و مادر فرا خوانده و برای تشویق این مطلب، به سختی‌هایی که مادر در دوران بارداری و وضع حمل و شیردهی متحمل می‌شود، اشاره می‌کند. باید توجه داشت که این آیه به حداقلِ دوران بارداری یعنی شش ماه به علاوهٔ حداکثر دوران شیردهی یعنی دو سال که جمعاً سی ماه می‌شود، اشاره دارد. تاریخ، موارد بسیاری را ذکر کرده که زنانی پس از شش ماه دوران بارداری، وضع حمل کرده‌اند و فرزند آنها نیز سالم مانده است.[1] به هر حال، مادر در طول این حداقل سی ماه (بارداری و شیردهی)، بزرگ‌ترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می‌دهد. از نخستین روزهای انعقاد نطفه، حالت مادر دگرگون می‌شود و ناراحتی‌ها پشت سر هم می‌آیند؛ هر قدر جنین بیشتر رشد می‌کند، مواد بیشتری از شیرهٔ جان مادر می‌گیرد و حتی روی استخوان‌ها و اعصابش اثر می‌گذارد. گاه خواب و خوراک و استراحت و آرامش را از مادر می‌گیرد و در آخر دوران بارداری، راه رفتن و حتی نشست و برخاست برای او مشکل می‌شود؛ اما با صبر و حوصله و به عشق فرزندی که به زودی چشم به دنیا می‌گشاید و بر روی مادر لبخند می‌زند، تمام این ناملایمات را تحمل می‌کند. دوران وضع حمل، یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی مادر است؛ تا آنجا که گاه مادر جان خود را بر سر فرزند می‌نهد. به هر حال، این بار سنگین که به زمین رسید، دوران سخت دیگری شروع می‌شود؛ دوران مراقبت شبانه‌روزی از فرزند؛ دورانی که مادر باید به تمام نیازهای کودکی خردسال پاسخ بگوید که هیچ‌گونه قدرتی بر بیان نیازهای خود ندارد. اگر دردی دارد، نمی‌تواند محل درد را تعیین کند و اگر از گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما ناراحت است، قادر به بیان آن نیست؛ جز این‌که ناله سر دهد و اشک ریزد و مادر باید با کنجکاوی و صبر و حوصله یک یک نیازها را تشخیص دهد و بر آورده کند. این‌که قرآن در اینجا از ناراحتی‌های مادر سخن به میان آورده و سخنی از پدر در میان نیست، نه به خاطر مهم نبودن آن است؛ بلکه چون مادر سهم بیشتری دارد، بیشتر روی او تکیه شده و به همین دلیل در روایات نیز تأکید بیشتری در مورد مادر شده است. نکتهٔ دیگر این آیه، تأکید بر سن چهل سالگی است؛ چرا که انسان غالباً در چهل سالگی به مرحلهٔ کمال عقل می‌رسد و گفته‌اند که بیشتر پیامبران در این سن مبعوث شده‌اند. در حدیثی آمده است: «شیطان دستش را به صورت کسی که به چهل سالگی برسد و از گناه توبه نکند، می‌کشد و می‌گوید: پدرم فدای چهره‌ای که هرگز رستگار نمی شود.»[2]

۲۰. زهد؛ ذخیره‌ای برای آخرت : بی‌شک بهره‌گیری از مواهب الهی در این جهان، کار نکوهیده‌ای نیست. آنچه نکوهیده است، غرق شدن در لذات مادی و فراموش کردن یاد خدا و قیامت یا بهره‌گیری بی قید و شرط از این لذات و غصب حقوق دیگران است. این تعبیر تنها در این آیه از قرآن دیده می‌شود و اشاره به این است که گاه انسان از لذات دنیا چشم می‌پوشد یا جز به قدر لازم برای نیرو گرفتن در کارهای الهی از آنها بهره نمی‌گیرد. در این صورت گویی این لذت‌ها را برای آخرتش ذخیره کرده است؛ ولی بسیار می‌شود که همچون چهارپایان، بدون قید و شرط، از آنها بهره می‌گیرد و همه را به نابودی می‌کشاند و نه تنها چیزی برای آخرت ذخیره نمی‌کند، کوله‌باری از گناه نیز برای خود فراهم می‌کند. در روایتی می‌خوانیم که امیرالمؤمنین علی(ع) به خوراکی از جگر بریان با نان نرم تمایل داشت. یک سال گذشت و به این خواستهٔ خود ترتیب اثر نداد. روزی که آن حضرت روزه بود، به امام حسن(ع) دستور تهیهٔ آن را داد. هنگامی‌که می‌خواست با آن افطار کند، سائلی به در خانه آمد. امام فرمود: «**پسرم، این غذا را برای او ببر؛ مبادا فردای قیامت در نامهٔ ما خوانده شود: «اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها».**»[3]

۱ـ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۵ ۲ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۳۲۶ ۳ـ پیشین، ص ۳۴۶

۞ وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ
النُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَن
آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ
عِندَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا
تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَٰذَا
عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا ۚ بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ ۖ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾
تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ ۚ
كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا
إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً
فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُم مِّن شَيْءٍ إِذْ
كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا
آلِهَةً ۖ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۚ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾

(سرگذشت هود) برادر قوم عاد را یاد کن، آن زمان که قومش را در سرزمین «احقاف» بیم داد در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمده بودند که: جز خدای یگانه را نپرستید. (و گفت:) من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم! ۲۱ آنها گفتند: «آیا آمده‌ای که ما را (با دروغهایت) از معبودانمان بازگردانی؟! اگر راست می‌گویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور!» ۲۲ گفت: «علم (آن) تنها نزد خداست (و او می‌داند چه زمانی شما را مجازات کند)؛ من آنچه را به آن فرستاده شده‌ام به شما می‌رسانم، (وظیفهٔ من همین است.) ولی شما را قومی می‌بینیم که پیوسته در نادانی هستید.» ۲۳ هنگامی که آن (عذاب الهی) را بصورت ابر گسترده‌ای دیدند که به سوی درّه‌ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند: «این ابری است که بر ما می‌بارد!» (ولی به آنها گفته شد:) این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می‌کردید، تندبادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است! ۲۴ همه چیز را به فرمان پروردگارش در هم می‌کوبد و نابود می‌کند. (آری) آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌هایشان به چشم نمی‌خورد؛ ما این‌گونه گروه مجرمان را کیفر می‌دهیم. ۲۵ ما به آنها [= قوم عاد] قدرتی دادیم که به شما ندادیم، و برای آنان گوش و چشم و دل قرار دادیم؛ (امّا به هنگام نزول عذاب) نه گوشها و چشمها و نه عقلهایشان برای آنان هیچ سودی نداشت، چرا که آیات خدا را انکار می‌کردند؛ و سرانجام آنچه را استهزا می‌کردند بر آنها وارد شد. ۲۶ ما آبادیهایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم، و آیات خود را بصورتهای گوناگون (برای مردم آنها) بیان کردیم شاید بازگردند. ۲۷ پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند ـ به گمان اینکه به خدا نزدیکشان سازد ـ آنها را یاری نکردند؟! بلکه از میانشان گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه افترا می‌بستند. ۲۸

۲۱. سرزمین احقاف : «احقاف» به معنای شن های روانی است که بر اثر وزش باد در بیابان‌ها به صورت مستطیل و کج و معوج روی هم انباشته می‌گردد. از این تعبیر روشن می‌شود که سرزمین قوم عاد، ریگستان بزرگی بوده است. در این‌که این سرزمین کجاست، سخنان متفاوتی به میان آمده اما درست‌تر از همه این است که این منطقه در جنوب شبه جزیرهٔ عربستان و در نزدیکی سرزمین یمن بوده است.[۱]

۲۴ و ۲۵. نکاتی در بارهٔ عذاب قوم عاد : مفسران گفته‌اند که مدتی بر قوم عاد باران نازل نشد و هوا گرم و خشک و خفه‌کننده شده بود. هنگامی که چشم قوم عاد به ابرهای تیره و تار و گسترده‌ای که از افق‌های دوردست به سوی آسمان آنها در حرکت بود، افتاد، بسیار خوشحال شدند و به استقبال آن شتافتند و در کنار دره‌ها و سیل‌گیرها آمدند تا منظرهٔ نزول باران پر برکت را ببینند و روحی تازه کنند؛ ولی به زودی به آنها گفته شد که این ابر باران‌زا نیست؛ این همان عذاب وحشتناکی است که برای آمدنش شتاب داشتید. آری، تند بادی ویرانگر بر آنها وزیدن گرفت و آنها و اموالشان را نابود کرد و سپس اجساد و اموالشان نیز به وسیلهٔ تندباد به بیابان‌های دوردست یا درون دریا افکنده شد. بعضی گفته‌اند زمانی متوجه شدند که این ابر سیاه، تندباد پر گرد و غباری است که نزدیک سرزمین آنها رسید و چهارپایان و چوپان‌های آنها را که در بیابان‌های اطراف بودند، از زمین برداشت و به هوا برد، خیمه‌ها را از جا کند و چنان بالا برد که به‌صورت ملخی دیده می‌شدند. هنگامی که آنان این صحنه را دیدند، فرار کردند و به خانه های خود پناه بردند و درها را به روی خود بستند؛ اما باد درها را از جا کند و آنها را بر زمین کوبید یا با خود برد و شن‌های روان یا همان احقاف را بر پیکر آنها گسترد. در آیهٔ ۷ سورهٔ حاقه آمده است: «**(خداوند) این تندباد بنیان‌کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت و (اگر آنجا بودی) می‌دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و توخالی درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند.**» آنها پیوسته زیر تلی از شن و ماسه ناله می‌کردند. سپس تندباد، شن‌ها را با خود برد که بار دیگر بدن هایشان نمایان گشت و آنها را بر گرفت و به دریا ریخت.[۲]

۲۷. نابود کردن آبادی‌های اطراف شما : قرآن از چندین قوم که اطراف سرزمین مکه بوده‌اند، یاد کرده که به خاطر کفر و ناسپاسی مشمول عذاب الهی شده بودند. قوم عاد، در سرزمین احقاف در جنوب جزیرةالعرب زندگی می‌کردند. قوم ثمود در سرزمینی به نام حجر در شمال جزیره و قوم سبأ با آن سرنوشت دردناکشان در سرزمین یمن و همچنین قوم لوط در مسیر آنها به سوی شام و همچنین قوم «شعیب» در سرزمین «مدین» در همین منطقه زندگی می‌کردند که بر اثر کثرت گناه و کفر به عذاب‌های گوناگون گرفتار شدند.[۳]

۱ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۳۵۱ ۲ـ پیشین، ص ۳۵۵ ۳ـ پیشین، ص ۳۶۱

وَإِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقُرْءَانَ ۖ فَلَمَّا
حَضَرُوهُ قَالُوٓا۟ أَنصِتُوا۟ ۖ فَلَمَّا قُضِىَ وَلَّوْا۟ إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ ﴿٢٩﴾
قَالُوا۟ يَٰقَوْمَنَآ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا
بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَٰقَوْمَنَآ
أَجِيبُوا۟ دَاعِىَ ٱللَّهِ وَءَامِنُوا۟ بِهِۦ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم
مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾ وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِىَ ٱللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ
فِى ٱلْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءُ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍ
مُّبِينٍ ﴿٣٢﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ
وَلَمْ يَعْىَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْـِۧىَ ٱلْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰٓ ۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ
كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَلَى ٱلنَّارِ
أَلَيْسَ هَٰذَا بِٱلْحَقِّ ۖ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ بِمَا
كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٤﴾ فَٱصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْعَزْمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ
وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ ۚ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوٓا۟
إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍۭ ۚ بَلَٰغٌ ۚ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٣٥﴾

سُورَةُ مُحَمَّدٍ

(به‌یاد آور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی‌تو متوجه‌ساختیم که قرآن را بشنوند؛ وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: «خاموش باشید و بشنوید.» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند. ۲۹ گفتند: «ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتابهای پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند. ۳۰ ای قوم ما! دعوت کنندهٔ الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی‌دردناک‌پناه دهد. ۳۱ و هر کس به دعوت کنندهٔ الهی پاسخ نگوید، هرگز نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا یار و یاوری برای او نیست؛ چنین کسانی در گمراهی آشکارند.» ۳۲ آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیز تواناست. ۳۳ روزی را به یاد آور که کافران را بر آتش عرضه می‌دارند (و به آنها گفته می‌شود:) آیا این حق نیست؟! می‌گویند: «چرا، به پروردگارمان سوگند (که حق است)!» (در این هنگام خداوند) می‌گوید: «پس عذاب را بخاطر کفرتان بچشید!» ۳۴ پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران «اولواالعزم» صبر کردند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! هنگامی که وعده‌هایی را که به آنها داده می‌شود ببینند، (احساس می‌کنند که) گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقف داشتند؛ این ابلاغی است برای همگان؛ آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟! ۳۵

سوره محمّد

۲۹ تا ۳۲ . طایفهٔ جن ایمان می‌آورند : در شأن نزول این آیات روایات گوناگونی آمده است؛ از جمله این‌که رسول خدا(ص) به همراه زید بن حارثه از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد؛ به این منظور که مردم را به سوی اسلام دعوت کند؛ اما احدی به دعوت او پاسخ نگفت. ناچار به سوی مکه بازگشت تا به محلی رسید که آنجا را «وادی جن» می‌نامیدند. در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت. در آن هنگام، جمعی از طایفهٔ جن از آنجا می‌گذشتند. هنگامی که قرائت قرآن پیامبر(ص) را شنیدند، گوش فرا دادند و به یکدیگر گفتند: ساکت باشید. هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت، آنها ایمان آوردند و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود رفتند و آنان را به اسلام دعوت کردند. گروهی از آنان ایمان آوردند و با هم به محضر پیامبر(ص) آمدند و پیامبر آیین اسلام را به آنها یاد داد. اینجا بود که این آیات و آیات سورهٔ جن نازل گردید. نکتهٔ جالب توجه در این آیات، روشی است که آنها برای تبلیغ اسلام در میان قوم خود در پیش گرفتند. آنها پس از تشرف به محضر پیامبر(ص) و شنیدن آیات قرآن و پی بردن به محتوای آن، به سرعت به سراغ طایفهٔ خود رفتند و به تبلیغ اسلام پرداختند. آنها نخست از حقانیت قرآن سخن گفتند و با سه دلیل این مطلب را اثبات کردند. سپس به تشویق آنها پرداخته، نجات و رهایی از چنگال عذاب آخرت در سایهٔ ایمان به این کتاب آسمانی را به آنها بشارت دادند که هم تأکیدی بر معاد و هم توجهی به ارزش‌های اصیل آخرت در برابر ارزش‌های ناپایدار دنیا است. در سومین مرحله، خطرات ترک ایمان را به آنها یادآوری کردند و هشداری توأم با استدلال و دلسوزی به آنها دادند و عاقبت انحراف از این مسیر را که گمراهی آشکار است، بیان کردند. بی‌شک، این شیوهٔ تبلیغ، شیوه‌ای است که برای هر کس و هر گروهی مؤثر خواهد بود.[1]

۳۵. پیامبران اولوالعزم : در این که منظور از پیامبران اولوالعزم چه کسانی هستند، در میان مفسران گفت‌وگو بسیار است. کلمهٔ «عزم» به معنای ارادهٔ محکم و استوار است. پس اولوالعزم، صاحبان اراده‌های محکم و استوار معنا می‌دهد. با توجه به این‌که پیامبران صاحب شریعت جدید و آیین تازه، با مشکلات و گرفتاری‌های بیشتری روبه‌رو بودند و برای مقابله با آن، عزم و ارادهٔ محکم‌تری لازم داشتند، به این دسته از پیامبران، اولوالعزم اطلاق شده و این آیه نیز اشاره به همین معنا است. از آیات قرآن و روایات اهل بیت(ع) استفاده می‌شود که پیامبران اولوالعزم عبارتند از: حضرت نوح(ع)، حضرت ابراهیم(ع)، حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی(ع) و حضرت محمد(ص). در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**بزرگ انبیا و رسولان پنج نفرند و آنها پیامبران اولوالعزم هستند و آسیای نبوت و رسالت بر محور وجود آنها دور می‌زند. آنها نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (علیهم‌السلام) هستند.**» زندگی این پیامبران ـ به ویژه پیامبر اسلام ـ بیانگر مقاومت بی حد و حصر آنها در برابر حوادث و طوفان‌های شدید و مشکلات طاقت‌فرسا است و با توجه به این‌که مسیر حق همیشه دارای چنین مشکلاتی است، رهروان راه حق باید از آنها در این مسیر الهام بگیرند. ما معمولاً از نقطهٔ روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می‌نگریم و این نگرش که از آینده به گذشته است، واقعیت‌ها را طور دیگری می‌نماید. باید خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر تک و تنها بود و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول مبارزه با او قرار داشتند و چنان او را در محاصرهٔ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راه‌ها به روی او و پیروان اندکش بسته شد. بعضی از گرسنگی تلف شدند و بعضی را بیماری از پای در آورد. یاران اندکش را شکنجه می‌دادند و جسم و جان مبارکش را می‌آزردند؛ تا آنجا که کمر به قتلش بستند، ساحر و شاعر و دیوانه خطابش کرده از هیچ کاری برای نابودی اسلام دریغ نکردند؛ اما با تمام این احوال، پیامبر همچنان به شکیبایی و استقامت ادامه داد و سرانجام میوهٔ شیرین این درخت را چشید و آیینش نه تنها جزیرهٔ عربستان، که شرق و غرب عالم را در بر گرفت و امروز بانگ اذان که فریاد پیروزی اوست، از چهار گوشهٔ دنیا و در تمام پنج قارهٔ زمین به گوش می‌رسد؛ این است معنای «فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل».[2]

۱ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۳۶۵ ۲ـ پیشین، ص ۳۷۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ
مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ ۚ
كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿٣﴾ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا
فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا
فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ
وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ
أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ
﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾
وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا
مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾ ۞ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا
﴿١٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿١١﴾

نصف الحزب ٥١

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را نابود می‌کند. ۱ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد(ص) نازل شده ـ و همه حق است و از سوی پروردگارشان ـ نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند. ۲ این بخاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حقّی که از سوی پروردگارشان بود تبعیت نمودند؛ این‌گونه خداوند برای مردم مَثَلهای (زندگی) آنان را بیان می‌کند.۳و هنگامی که با کافران (جنایت پیشه) در میدان جنگ روبه‌رو شدید گردنهایشان را بزنید، (و این کار را همچنان ادامه دهید) تا به اندازهٔ کافی دشمن را در هم بکوبید؛ در این هنگام اسیران را محکم ببندید؛ سپس یا بر آنان منّت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیه [= غرامت] بگیرید؛ (و این وضع باید همچنان ادامه یابد) تا جنگ بارِ سنگین خود را بر زمین نهد؛ (آری) برنامه این است؛ و اگر خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌کرد، امّا می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید؛ و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد. ۴ بزودی آنان را هدایت نموده و کارشان را اصلاح می‌کند؛ ۵ و آنها را در بهشت (جاویدانش) که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده وارد می‌کند. ۶ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد. ۷ و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان! و اعمالشان نابود باد! ۸ این بخاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد. ۹ آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! خداوند آنها را هلاک کرد؛ و برای کافران امثال این مجازاتها خواهد بود. ۱۰ این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ امّا کافران مولایی ندارند. ۱۱

محتوای کلی سورهٔ محمد(ص) : محتوای این سوره، مقایسهٔ صفات خبیث کافران و ویژگی‌های نیکوی مؤمنان و اعمال شایستهٔ ایشان و بیان سرانجام شوم گروه یکم و عاقبت نیکوی گروه دوم است و در این میان بعضی از احکام جهاد نیز بیان شده است.[1]

۴ . بردگی در اسلام : به فرمودهٔ این آیه، اسیر جنگی را نمی‌توان بعد از پایان جنگ به قتل رسانید؛ بلکه رهبر مسلمانان، طبق مصالحی که در نظر می‌گیرد، آنها را بدون عوض یا گاهی با عوض آزاد می‌کند و این عوض، نوعی غرامت جنگی است که دشمن باید بپردازد. البته حکم سومی نیز در این رابطه در اسلام هست که اسیران را به صورت بردگان درآورند. البته این یک دستور الزامی نیست؛ بلکه در صورتی است که رهبر مسلمانان در شرایط خاصی آن را لازم ببیند و شاید به همین دلیل در متن قرآن به صراحت نیامده و تنها در روایات منعکس شده است. برده‌داری در زمان پیامبر(ص) وجود داشته و بعضی بر اسلام خرده می‌گیرند که چرا این آیین الهی با آن همه محتوا و ارزش‌های والای انسانی، بردگی را به کلی لغو نکرد و طی یک حکم قطعی و عمومی، آزادی بی قید و شرط بردگان را اعلام نکرد. باید توجه داشت که برای ریشه‌کن کردن یک خو و عادت نادرست که در وجود شخص یا اجتماع ریشه دوانده، باید از برنامهٔ زمان‌بندی‌شده استفاده کرد و چه بسا جلوگیری ناگهانی از آن عادت، تأثیر منفی از خود به جا گذارد. در آن زمان، برده‌داری، یک سنت کاملاً جا افتاده در جامعه‌ها محسوب می‌شد و بسیاری از مردم را بردگان تشکیل می‌دادند. اگر اسلام با یک فرمان عمومی، آزادی تمام بردگان را اعلام می‌کرد، ناگهان یک جمعیت عظیم بیکار ظاهر می‌شد که هم زندگی آنان با خطر مواجه می‌گشت و هم ممکن بود نظم جامعه مختل گردد و فشار محرومیت به همه جا حمله‌ور شود و درگیری و خون‌ریزی به راه افتد. از این رو می‌بایست به تدریج آزاد و جذب جامعه می‌شدند تا نه جان خودشان و نه امنیت جامعه به خطر بیفتد. برنامهٔ حساب‌شدهٔ اسلام این بود که سرچشمهٔ برده‌داری را بست و تنها در یک مورد اجازهٔ برده‌گیری داد و آن، اسیران جنگی بود که جنبهٔ الزامی نیز نداشت و دلیل جواز آن هم این بود که در آن زمان، زندانی نبود که بتوان اسیران جنگی را تا روشن شدن وضعشان در زندان نگه داشت و راهی جز تقسیم کردن آنها در میان خانواده‌ها و نگهداری به صورت برده وجود نداشت. بدیهی است هنگامی که چنین شرایطی تغییر یابد، هیچ دلیلی ندارد که امام مسلمانان حکم بردگی را در بارهٔ اسیران بپذیرد و می‌توان با در نظر گرفتن مصالح، آنها را با فدیه یا بدون آن آزاد کرد. از طرف دیگر می‌بینیم که اسلام برنامهٔ وسیعی را برای آزاد شدن بردگان تنظیم کرده است که اگر مسلمانان آن را عمل می‌کردند، در مدتی نه چندان زیاد، همهٔ بردگان به تدریج آزاد و جذب جامعهٔ اسلامی می‌شدند. برخی از رئوس این برنامه، اینهاست: ۱ـ یکی از مصارف زکات، آزاد کردن برده‌هاست. ۲ـ بردگان می‌توانند طبق قراردادی که با مالک خود می‌بندند، از دسترنج خود آزاد شوند. ۳ـ آزاد کردن بردگان، یکی از مهم‌ترین عبادات و اعمال خیر در اسلام است و پیشوایان اسلام در این کار پیش‌قدم بودند و به کمترین علتی، بردگان را آزاد می‌کردند. ۴ـ کفارهٔ بسیاری از تخلفات در اسلام، آزاد کردن بردگان قرار داده شده است. در دوران میانی که بردگان مسیر خود را طبق برنامهٔ حساب‌شدهٔ اسلام به سوی آزادی می‌پیمایند، اسلام برای احیای حقوق آنها اقدامات وسیعی کرده و نهایت احترام و شخصیت انسانی را برای آنها قائل شده است؛ تا آنجا که از پیامبر(ص) روایت شده است: «**کسی که برادرش زیردست اوست، باید از آنچه می‌خورد، به او بخوراند و از آنچه می‌پوشد، به او بپوشاند و زیادتر از توانایی به او تکلیف نکند.**»[2]

۱ـ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۵

۲ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۴۱۲

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا
تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ﴿١٢﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ
قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾ أَفَمَن
كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُم
﴿١٤﴾ مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۖ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ
وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ
وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى ۖ وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن
رَّبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾
وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ
﴿١٧﴾ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ۚ
فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴿١٨﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ
لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾

خداوند کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند وارد باغهایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند، و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست. ۱۲ و چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد نیرومندتر بودند؛ ما همهٔ آنها را نابود کردیم و هیچ یاوری نداشتند. ۱۳ آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند؟! ۱۴ توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایهٔ لذّت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفاست، و برای آنها در آن از همه انواع میوه‌ها وجود دارد؛ و (از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارشان! آیا اینها همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می‌کند؟! ۱۵ گروهی از آنان به سخنانت گوش فرامی‌دهند، امّا هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند به کسانی که علم و دانش به آنان بخشیده شده (از روی استهزا) می‌گویند: «(این مرد) الان چه گفت؟!» آنها کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده‌اند (از این‌رو چیزی نمی‌فهمند). ۱۶ کسانی که هدایت یافته‌اند، (خداوند) بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد. ۱۷ آیا آنها [= کافران]جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد (آنگاه ایمان آورند)، در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است؛ امّا هنگامی که بیاید، تذکّر (و ایمان) آنها سودی نخواهد داشت. ۱۸ پس بدان که معبودی جز «الله» نیست؛ و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن. و خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می‌داند. ۱۹

۱۵. نهرهای چهارگانهٔ بهشتی : از آیات قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که نهرها و چشمه‌های گوناگونی در بهشت وجود دارد که هر کدام فایده و لذتی دارد که چهار نمونهٔ آن در این آیه آمده است. تعبیر به انهار در مورد این چهار نوع نشان می‌دهد که هر کدام آنها یک نهر نیست؛ بلکه نهرها است. باید توجه داشت که نعمت‌های بهشتی چیزی نیست که با الفاظ روزمرهٔ زندگی دنیا بتوان در بارهٔ آنها سخن گفت. این الفاظ کوچک‌تر از آن است که بتواند ترسیم کامل و گویایی از آنها بکند؛ بلکه تنها می‌تواند شبحی کم‌رنگ از آن حقایق در اذهان ترسیم کند.[1] شاید علت این‌که این آیه می‌فرماید «مثل الجنة التی ....» نیز همین باشد؛ یعنی حقیقت بهشت بسیار بالاتر از این است که بتوان آن را با کلمات توصیف کرد و برای این‌که آن حقیقت را بتوان به اذهان نزدیک کرد، از آن مثالی زده شده است. در آیهٔ ۱۷ سورهٔ سجده می‌خوانیم: «**هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایهٔ روشنی چشم‌هاست، برای آنها نهفته شده است.**»[2] در این آیه به چهار نوشیدنی بهشتی اشاره شده که در چهار نهر بهشت جریان دارد: آب برای رفع عطش، شیر برای تغذیه، شراب طهور برای نشاط و عسل برای قوّت و لذت. البته این نوشیدنی‌ها با همانندهای خود در دنیا بسیار متفاوت هستند: آب‌های دنیا پس از مدتی بدبو و بدمزه می‌شود، شیرهای دنیا پس از مدتی فاسد می‌گردد، شراب‌های دنیا تلخ و بد طعم و مستی‌آور است و عسل‌های دنیا در بسیاری از موارد با ناخالصی‌ها آمیخته است؛ اما نوشیدنی‌های بهشت از همهٔ این عیوب بر کنار است. گویی بهشت محیطی است که حتی کوچک‌ترین آلودگی و ناپسندی در آن وجود ندارد.[3]

۱۸ . علایم قیامت : کلمهٔ «اشراط» جمع «شَرط» به معنای علامت است. شرط به معنای آن چیزی است که پدید آمدن چیز دیگری مشروط به بودن آن باشد. بدین ترتیب، محقق شدن آن، نشانه و علامت به وجود آمدن پدیدهٔ بعدی است. پس نشانه‌های قیامت، چیزهایی است که پدید آمدن قیامت، به وجود آن چیزها بستگی دارد. شاید منظور از این نشانه‌ها، پدید آمدن انسان و تقسیم شدن نوع انسان به صالحان و فاسدان و پرهیزگاران و گنهکاران است؛ زیرا این تقسیم شدن، نیازمند داوری قطعی الهی است تا بین این دو گروه جدایی افکند و هر یک را به جزای مناسب خود برساند. همچنین فرود آمدن مرگ بر انسان‌ها می‌تواند یکی از نشانه‌های قیامت باشد؛ زیرا یکی از شرایط وقوع قیامت، مرگ همگانی است و تا همه نمیرند، قیامت بر پا نخواهد شد.[4] بعضی نیز معتقدند که منظور از جملهٔ «فقد جاء اشراطها» این نیست که تمام نشانه‌های قیامت در عصر پیامبر(ص) آشکار شده؛ بلکه منظور این است که بعضی از آنها ظاهر شده که خبر از نزدیکی قیامت می‌دهد و قسمت‌هایی نیز بعداً آشکار می‌گردد. با توجه به این مطلب، بسیاری معتقدند که منظور از «اشراط الساعة» در آیهٔ مورد بحث، قیام شخص پیامبر(ص) است؛ به شهادت حدیثی از خود آن حضرت که فرموده «**من و قیامت، مانند این دو مبعوث شده‌ایم**» و به انگشت سبابه و وسط دست خود اشاره کرده است. بعضی، «شق‌القمر» و پاره‌ای دیگر از حوادث عصر پیامبر(ص) را نیز جزو «اشراط الساعة» شمرده‌اند. احادیث متعددی نیز وارد شده که مخصوصاً شیوع بسیاری از گناهان در میان مردم را از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت معرفی کرده است. در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**از نشانه‌های قیامت این است که علم بر چیده می‌شود و جهل آشکار می‌گردد و شراب خورده می‌شود و زنا زیاد می‌گردد.**» حتی حوادث مهم و مؤثری همانند قیام حضرت مهدی(عج) نیز از نشانه‌های قیامت شمرده شده است.[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۲
۲ـ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۳۶
۳ـ پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۴۴
۴ـ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۴۰
۵ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۹

وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۖ فَإِذَآ أُنزِلَتْ
سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ
فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِىِّ عَلَيْهِ
مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٠﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ ۚ
فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ﴿٢١﴾
فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِى الْأَرْضِ
وَتُقَطِّعُوٓا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ
وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَٰرَهُمْ ﴿٢٣﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ
قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ ﴿٢٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰٓ أَدْبَٰرِهِم مِّنۢ بَعْدِ
مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِى
بَعْضِ الْأَمْرِ ۖ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ
الْمَلَٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَٰرَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا
مَآ أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُۥ فَأَحْبَطَ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٢٨﴾ أَمْ حَسِبَ
الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَٰنَهُمْ ﴿٢٩﴾

کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود (که در آن فرمان جهاد باشد)؟!» امّا هنگامی که سورهٔ واضح و روشنی نازل می‌گردد که در آن سخنی از جنگ است، منافقان بیماردل را می‌بینی که همچون کسی که در آستانهٔ مرگ قرار گرفته به تو نگاه می‌کنند؛ پس مرگ و نابودی برای آنان سزاوارتر است! ۲۰ (ولی) اطاعت و سخن سنجیده برای آنان بهتر است؛ و اگر هنگامی که فرمان جهاد قطعی می‌شود به خدا راست گویند(واز درِ صدق و صفا درآیند) برای آنها بهتر می‌باشد. ۲۱ اگر (از این دستورها) رویگردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟! ۲۲ آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشهایشان را کر و چشمهایشان را کور کرده است. ۲۳ آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است؟! ۲۴ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است. ۲۵ این بخاطر آن است که آنان به کسانی که نزول وحی الهی را کراهت داشتند گفتند: «ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم.» در حالی که خداوند پنهانکاری آنان را می‌داند. ۲۶ حالِ آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنان می‌زنند (و جانشان را می‌گیرند)؟! ۲۷ این بخاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند، و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند؛ از این رو (خداوند) اعمالشان را نابود کرد. ۲۸ آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را آشکار نمی‌کند؟! ۲۹

۲۰. وحشت از نام جهاد : این آیه، موضع‌گیری مؤمنان و منافقان در برابر فرمان جهاد را روشن می‌کند. نخست می‌فرماید: «**کسانی که ایمان آوردند، می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود.**»؛ سوره ای که در آن فرمان جهاد باشد و تکلیف ما را در برابر دشمنان سنگدل و خونخوار و بی‌منطق روشن کند؛ سوره‌ای که آیاتش نور هدایت بر قلب ما بپاشد و روح و جان ما را با فروغش روشن کند. منافقان اما با شنیدن نام جنگ چنان وحشت و اضطرابی سر تا پای وجود آنها را فرا می‌گیرد که نزدیک می‌شود قالب تهی کنند! فکرشان از کار می‌افتد، سیاهی چشمشان از حرکت باز می‌ایستد و همچون کسانی که نزدیک است جانشان گرفته شود، نگاهی بی‌حرکت و خیره، بی آن‌که پلک‌های دیدگانشان به هم خورد، دارند و این گویاترین تعبیر برای حال منافقان بزدل و ترسوست. راستی چرا برخورد مؤمنان و منافقان چنین نباشد؛ در حالی که گروه یکم به خاطر ایمان محکمشان، هم به لطف و عنایت و یاری پروردگار امیدوارند و هم از شهادت در راه او پروایی ندارند و میدان جهاد برای آنها میدان اظهار عشق به محبوب، میدان شرف و فضیلت، میدان شکوفایی استعدادها و میدان پایداری و مقاومت و پیروزی است و در چنین میدانی ترس معنا ندارد و اما برای منافقان، میدان نبرد، میدان مرگ و نابودی و بدبختی است؛ میدان شکست و جدایی از لذات دنیا و میدانی تاریک و ظلمانی با آینده‌ای وحشتناک و مبهم است.[1]

۲۲. قطع رحم : در روایتی از امام سجاد(ع) می‌خوانیم که به فرزندش امام باقر(ع) فرمود: «**از دوستی با کسی که پیوند خویشاوندی‌اش را قطع کرده، بر حذر باش؛ زیرا من او را در سه جا از کتاب خدا ملعون یافتم. خداوند می‌فرماید: «فهل عسیتم...».**» در حدیث دیگری از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**سه گروه‌اند که وارد بهشت نخواهند شد: شرابخوار و جادوگر و آن‌که پیوند خویشاوندی را قطع کند.**»[2]

۲۴. قرآن؛ کتاب اندیشه و عمل : آیات متعدد قرآن این حقیقت را بیان کرده که این کتاب بزرگ آسمانی تنها برای تلاوت نیست؛ بلکه هدف نهایی آن، ذکر (یادآوری)، تدبر (بررسی عواقب و نتایج کار)، انذار (بیم دادن)، خارج کردن انسان‌ها از ظلمات به نور و شفا و رحمت و هدایت است. بنابر این، قرآن مجید باید در متن زندگی مسلمانان قرار گیرد و آنان این کتاب عظیم را رهبر و سرمشق خویش قرار دهند، دستورهایش را مو به مو اجرا کنند و تمام خطوط زندگی خویش را با آن هماهنگ کنند. در آیه به صراحت آمده که این منافقان بیماردل در قرآن تدبر نکردند که به این روز سیاه افتادند. نباید فراموش کرد که بهره‌گیری از قرآن به نوعی خودسازی نیاز دارد؛ چرا که اگر بر دل‌ها قفل‌هایی از هوی و هوس، کبر و غرور، لجاجت و تعصب باشد، نور حق اجازهٔ ورود پیدا نمی‌کند. امیرالمؤمنین علی(ع) در خطبه‌ای در مورد صفات پرهیزگاران فرموده است: «**هنگام شب برای عبادت بر پایند و جزء جزء قرآن را آرام و با تأنی و تدبّر تلاوت می‌کنند. به هنگام تلاوت، خود را اندوهگین می‌کنند و داروی درد خویش را از آن می‌جویند. چون به آیه‌ای رسند که در آن بشارتی باشد، بدان طمع بندند؛ چنان‌که گویی در برابر آنهاست و روحشان به شوق دیدار پر می‌کشد. و چون به آیه‌ای رسند که در آن بیم عذاب باشد، گوش دل بدان می‌سپارند و می‌پندارند که اکنون بانگ شیون و فریاد دوزخ در گوششان پیچیده است.**»[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۴۶۱ ۲ـ پیشین، ص ۴۶۶ ۳ـ پیشین، صص ۴۶۹ ـ ۴۶۷

وَلَوْ نَشَآءُ لَأَرَيْنَٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَٰهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى
لَحْنِ ٱلْقَوْلِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ
ٱلْمُجَٰهِدِينَ مِنكُمْ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبْلُوَا۟ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّوا۟ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعْدِ
مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ شَيْـًٔا ۚ وَسَيُحْبِطُ أَعْمَٰلَهُمْ
﴿٣٢﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ
وَلَا تُبْطِلُوٓا۟ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ
ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا۟ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾ فَلَا تَهِنُوا۟
وَتَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱلسَّلْمِ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ
أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۚ وَإِن تُؤْمِنُوا۟
وَتَتَّقُوا۟ يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ أَمْوَٰلَكُمْ ﴿٣٦﴾ إِن يَسْـَٔلْكُمُوهَا
فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا۟ وَيُخْرِجْ أَضْغَٰنَكُمْ ﴿٣٧﴾ هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تُدْعَوْنَ
لِتُنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ ۖ وَمَن يَبْخَلْ
فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِۦ ۚ وَٱللَّهُ ٱلْغَنِىُّ وَأَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ ۚ
وَإِن تَتَوَلَّوْا۟ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓا۟ أَمْثَٰلَكُم ﴿٣٨﴾

ثلاثة أرباع الحزب ٥١

و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی؛ و خداوند اعمال شما را می‌داند. ۳۰ ما همهٔ شما را قطعاً می‌آزماییم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم. ۳۱ آنان که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان (باز) به مخالفت با رسول (خدا) برخاستند، هرگز زیانی به خدا نمی‌رسانند و (خداوند) به زودی اعمالشان را نابود می‌کند. ۳۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول (خدا) را، و اعمال خود را باطل نسازید. ۳۳ کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند سپس در حال کفر از دنیا رفتند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید. ۳۴ پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند. ۳۵ زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است؛ و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، پاداشهای شما را می‌دهد و اموال شما را نمی‌طلبد، ۳۶ چرا که هرگاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار نماید، بخل می‌ورزید؛ و کینه و خشم شما را آشکار می‌سازد. ۳۷ آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، بعضی از شما بخل می‌ورزند؛ و هرکس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است؛ و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید؛ و هرگاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می‌کنند). ۳۸

۳۰. منافقان را از طرز سخنانشان می‌توان شناخت : ممکن نیست انسان چیزی را در دل داشته باشد و بتواند برای مدت طولانی آن را چنان پنهان کند که حتی در کنایات و اشارات و لحن کلام او ظاهر نشود. در حدیثی از امیرالمؤمنین علی(ع) می‌خوانیم: «**هیچ‌کس چیزی را در دل نهان نمی‌کند مگر آن‌که در سخنان بی‌تأملش یا در وجناتش ظاهر می‌گردد.**» در آیات دیگر قرآن، سخنان موذیانهٔ منافقان که مصداق طرز سخن گفتن یا حرکات مشکوک آنهاست، نقل شده و شاید به همین دلیل بعضی از مفسران گفته‌اند که بعد از نزول این آیه، پیامبر(ص) به خوبی منافقان را با نشانه‌های آنها می‌شناخت. شاهد گویای این سخن این‌که به پیامبر دستور داده شد که هر گاه یکی از آنها از دنیا برود، بر او نماز نخواند و کنار قبرش برای دعا و طلب آمرزش نایستد (توبه ـ ۸۴). یکی از مواقعی که منافقان به خوبی چهرهٔ خود را آشکار می‌کردند، موقع جهاد بود: قبل از جنگ، به هنگام جمع‌آوری کمک‌ها و آماده شدن برای میدان نبرد، و در میدان جنگ، به هنگام حملات شدید دشمن، و بعد از جنگ، هنگام تقسیم غنایم که در آیات فراوانی از قرآن ـ به ویژه در سوره‌های توبه و احزاب ـ به آنها اشاره شده است. کار به جایی رسیده بود که حتی افراد عادی مسلمانان نیز منافقان را در این صحنه‌ها می‌شناختند. یکی دیگر از نشانه‌های بارز منافقان، اظهار دشمنی با امیرالمؤمنین علی(ع) بود. در حدیث معروفی از ابوسعید خدری نقل شده است: «منظور از «لحن‌القول» (**طرز سخن گفتن**)، بغض آنها نسبت به علی بن ابی‌طالب(ع) است و منافقان عصر پیامبر را با بغض آنها نسبت به علی بن ابی‌طالب(ع) می‌شناختیم.» آری، این یکی از نشانه‌های بارز منافقان بود که نسبت به اولین مؤمن از میان مردان و نخستین پیشگام جانباز اسلام عداوت می‌ورزیدند. امروز هم شناختن منافقان از لحن قول و موضع‌گیری‌های خلافشان در مسائل مهم اجتماعی و به ویژه در بحران‌ها یا جنگ‌ها کار مشکلی نیست و با کمی دقت در گفتار و رفتارشان شناسایی می‌شوند. چه خوب است مسلمانان بیدار باشند و از این آیه الهام گیرند و این گروه خطرناک و کینه‌توز را بشناسند و افشا کنند.[1]

۳۸. نتیجهٔ سرپیچی از خداوند : این جمله، هشداری به همهٔ مسلمانان است که قدر این نعمت و موهبت بزرگ را که خداوند آنها را پاسدار آیین پاکش قرار داده، بدانند؛ ولی این را هم باید بدانند که هرگز این بار بر زمین نمی‌ماند و اگر شما به اهمیت جایگاهتان پی نبرید و این رسالت عظیم را نادیده بگیرید، خداوند قوم دیگری را بر می‌انگیزد و این رسالت عظیم را بر دوش آنها می‌افکند؛ قومی که در ایثار و فداکاری و بذل جان و مال و انفاق در راه خدا به مراتب از شما برتر باشند. اکثر مفسران نقل کرده‌اند که بعد از نزول این آیه، جمعی از اصحاب پیامبر(ص) عرض کردند: این گروهی که خداوند در این آیه به آنها اشاره کرده، چه کسانی هستند؟ در این هنگام، سلمان نزدیک پیامبر نشسته بود. پیامبر دست بر پای سلمان ـ و طبق روایتی، بر شانهٔ او ـ زد و فرمود: «**منظور، این مرد و قوم اوست. سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، اگر ایمان به ستارهٔ ثریا بسته شده باشد، گروهی از مردان فارس، آن را به چنگ می‌آورند.**» حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده که مکمل حدیث پیش است. آن حضرت فرمود: «**به خدا سوگند که خداوند به این وعدهٔ خود وفا کرد و گروهی از غیر عرب را که از آنها بهترند، جانشین آنها فرمود.**» اگر با دقت و خالی از هر گونه تعصب به تاریخ اسلام و علوم اسلامی بنگریم و سهم عجم (غیر عرب) و به‌ویژه ایرانیان را در میدان‌های جهاد و مبارزه با دشمنان از یک سو و تدوین علوم اسلامی از سوی دیگر بنگریم، به واقعیت این حدیث پی خواهیم برد.[2]

۱ـ نمونه، ج ۲۱، ص ۴۷۹ ۲ـ پیشین، ص ۴۹۷

سورة الفتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۝١ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ۝٢
وَيَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ۝٣ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝٤ لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا
عَظِيمًا ۝٥ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ
وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ ۚ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۖ
وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا
۝٦ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
۝٧ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝٨ لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ ۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝٩

سوره فتح

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم، ۱ تا خداوند گناهان گذشته‌وآینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد (و حقّانیّت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست‌هدایتت فرماید، ۲ وپیروزی‌شکست‌ناپذیری نصیب تو کند. ۳ اوکسی‌است‌که آرامش را در دلهای مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ لشکریان آسمانها و زمین از آنِ خداست، و خداوند دانا و حکیم است. ۴ هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغهایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که جاودانه در آن می‌مانند، و گناهانشان را می‌بخشد،و این نزد خدا رستگاری بزرگی است. ۵ و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود. خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است! ۶ لشکریان آسمانها و زمین تنها از آنِ خداست؛ و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۷ بیقین ما تو را گواه (بر اعمال آنها) و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم، ۸ تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید، و خدا را صبح و شام تسبیح گویید. ۹

محتوای کلی سورهٔ فتح : این سوره از هفت بخش تشکیل شده است: ۱ـ بشارت فتح و تأکید بر تحقق خواب پیامبر(ص) مبنی بر وارد شدن به مکه و انجام مناسک عمره. ۲ـ حوادث مربوط به صلح حدیبیّه. ۳ـ مقام پیامبر و هدف والای او. ۴ـ کارشکنی‌های منافقان و چند نمونه از بهانه‌های آنها برای شرکت نکردن در جهاد. ۵ـ برخی از تقاضاهای نابجای منافقان. ۶ ـ احکام مربوط به معاف‌شدگان از جنگ و جهاد. ۷ـ بخشی از ویژگی‌های همراهان واقعی پیامبر اسلام.[۱]

۱. فتح‌المبین : منظور از این فتح، پیروزی عظیمی است که از طریق صلح حدیبیه نصیب مسلمانان شد. در ماه ذی‌القعدهٔ سال ششم هجرت، پیغمبر اکرم(ص) به قصد عمره به سوی مکه حرکت کرد و همهٔ مسلمانان را به شرکت در این سفر تشویق کرد؛ اما گروهی از همراهی خودداری کردند. در مقابل، جمع کثیری از مهاجران و انصار و اعراب بادیه‌نشین در خدمتش عازم مکه شدند. این جمعیت که در حدود هزار و چهارصد نفر بودند، همگی لباس احرام بر تن داشتند و جز شمشیر که سلاح مسافران محسوب می‌شد، هیچ سلاح جنگی با خود بر نداشتند. هنگامی که پیامبر(ص) به حدیبیه رسید، عثمان بن عفان به مکه رفت تا اشراف قریش را از هدف سفر آگاه کند؛ اما چیزی نگذشت که در میان مسلمانان شایع شد او را کشته‌اند. در اینجا پیامبر در زیر درختی با یارانش پیمان بست که تا آخرین نفس مبارزه کنند؛ ولی چیزی نگذشت که عثمان سالم بازگشت و به دنبال او، از جانب قریش، سهیل بن عمرو برای مصالحه خدمت پیامبر رسید. بعد از گفت‌گوهای زیاد، پیمان صلحی منعقد شد که یک پیمان ترک تعرض همه‌جانبه بود که به جنگ‌های مداوم و مکرر بین مسلمانان و مشرکان به طور موقت پایان می‌داد.[۲] اما راز این که خداوند این صلح را پیروزی آشکار معرفی کرده، این است که خارج شدن پیامبر(ص) و مؤمنان برای عمره، کار بسیار خطرناکی بود؛ تا آنجا که برخی بازگشت آنها به مدینه را امری محال شمردند. مسلمانان با عده‌ای کم به سرزمین دشمن زخم‌خورده و قدرتمند وارد شدند؛ ولی خداوند ماجرا را به نفع پیامبر(ص) و مؤمنان تغییر داد؛ به طوری که مشرکان به این راضی شدند که برای مدت ده سال صلح کنند و نیز پیامبر آن سال به مدینه برگردد و سال بعد به مکه وارد شود و مردم مکه، مسجدالحرام و کعبه را سه روز برای ایشان خالی کنند و این روشن‌ترین پیروزی است که خدا نصیب پیامبرش کرد. این صلح همچنین مؤثرترین عامل فتح مکه شد؛ زیرا بسیاری از مشرکان در دو سال بین صلح حدیبیه و فتح مکه مسلمان شدند و دو سال پس از صلح، خیبر و دهکده‌های اطراف آن به دست مسلمانان فتح شد و همین طور بر عظمت مسلمانان افزوده شد تا این‌که در سال هشتم هجرت (پس از شکسته شدن پیمان صلح از سوی مشرکان)، پیامبر برای فتح مکه حرکت کرد و به جای هزار و چهارصد نفری که در زمان صلح داشت، ده یا دوازده هزار نفر نیرو داشت.[۳] علاوه بر این، پیامبر اکرم(ص) در سال هفتم توانست سفیران خود را به اطراف نقاط آباد آن روز روانه کند و سران کشورهای متمدن را به آیین خود فرا خواند و از این طریق، جهانی بودن آیین خویش را اعلام دارد و این پیام را به گوش همگان برساند که دوران شرایع دیگر سپری شده و همگی باید از آخرین شریعت آسمانی پیروی کنند.[۴]

۲. گناه پیامبر(ص) چه بود؟: کلمهٔ «ذنب» همیشه به معنای گناه نیست؛ بلکه در اصل به معنای کاری است که پیامدهای بدی دارد و کلمهٔ مغفرت به معنای پرده‌افکنی بر روی هر چیز است و از آن‌رو که گویی بخشودن گناه، پرده‌افکنی و پوشاندن آن است، در این مورد هم به‌کار می‌رود. به نظر می‌رسد که در این آیه، منظور از ذنبِ پیامبر، پیامدهای خطرناکی است که دعوت پیامبر برای کافران به بار می‌آورد. کافران، پیامبر را شخصی حادثه‌آفرین و خرابکار می‌دانستند و تا زمانی که قدرت داشتند، بر این تصمیم بودند که او را نابود کنند؛ اما خداوند با صلح حدیبیه ـ که به فتح مکه و نابودی قدرت کافران منجر شد ـ قدرت قریش را از آنان گرفت و در نتیجه، گناهانی را که پیامبر(ص) در چشم مشرکان داشت، پوشاند و او را از شر قریش ایمن کرد.[۵]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص۶
۲ـ پیشین، ص۱۰
۳ـ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۶
۴ـ منشور جاوید، ج۷، ص ۱۷
۵ـ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۸

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۚ
فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ
عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ
مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا ۚ
يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۚ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم
مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا ۚ بَلْ كَانَ
اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ الرَّسُولُ
وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ
وَظَنَنتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾ وَمَن لَّمْ يُؤْمِن
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۚ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٤﴾ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا
انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ ۖ يُرِيدُونَ أَن
يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ۚ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ ۖ
فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا ۚ بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾

کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست؛ پس هر کس پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است؛ و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. ۱۰ بزودی باز ماندگان از اعراب بادیه‌نشین (عذر تراشی کرده) می‌گویند: «(حفظ) اموال و خانواده‌های ما، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم)، برای ما طلب آمرزش کن.» آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند. بگو: «چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هرگاه زیانی برای شما بخواهد، و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد)؟! و خداوند به همه کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است.» ۱۱ ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود بازنخواهند گشت؛ و این (پندار غلط) در دلهای شما زینت یافته بود و گمان بد کردید؛ و سرانجام (در دام شیطان افتادید و) هلاک شدید. ۱۲ آن کس که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است)، چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده‌ایم! ۱۳ مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آنِ خداست؛ هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و هر کس را بخواهد مجازات می‌کند؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است. ۱۴ هنگامی که شما برای به دست آوردن غنایمی حرکت کنید، بازماندگان (حدیبیّه) می‌گویند: «بگذارید ما هم در پی شما بیاییم، آنها می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند؛ بگو: «هرگز نباید به‌دنبال ما بیایید؛ این گونه خداوند از قبل گفته است.» آنها بزودی می‌گویند: «شما نسبت به ما حسد می‌ورزید.» ولی آنها جز اندکی نمی‌فهمند. ۱۵

۱۰. بیعت رضوان : در توضیح آیهٔ یکم همین سوره ذکر شد که هنگامی‌که پیامبر(ص) و مسلمانان به سرزمین حدیبیه رسیدند، عثمان که از بستگان ابوسفیان بود و این رابطه در انتخاب او تأثیر داشت، از طرف پیامبر مأمور شد که این پیام را به اهل مکه برساند که مسلمانان به قصد جنگ نیامده‌اند؛ ولی مشرکان عثمان را توقیف موقت کردند و همین سبب شد که در میان مسلمانان خبر قتل او شایع گردد و اگر چنین چیزی صحت می‌داشت، دلیل بر اعلام جنگ قریش بود. از این رو پیامبر فرمود «**ما از اینجا حرکت نمی‌کنیم تا با این قوم پیکار کنیم**» و برای تأکید بر این امر مهم، از مردم دعوت کرد که با او تجدید بیعت کنند. مسلمانان در زیر درختی که آنجا بود، جمع شدند و با حضرتش بیعت کردند که هرگز پشت به میدان نکنند و تا آنجا که در توان دارند، در قلع و قمع دشمن بکوشند. این موضوع به گوش مشرکان رسید و وحشتی در دل‌های آنها افکند و سبب شد که آنها به این صلح ناخوشایند تن در دهند. این بیعت را از این جهت «بیعت رضوان» می‌نامند که در آیهٔ ۱۸ همین سوره آمده است: «**خداوند از مؤمنان ـ هنگامی که در زیر درخت با تو بیعت کردند ـ راضی شد.**»[1] بیعت، نوعی قرارداد و معاهده میان بیعت‌کننده و بیعت‌پذیر است و محتوای آن، اطاعت و پیروی و حمایت و دفاع بیعت‌کنندگان از بیعت‌شونده است. بعضی بیعت را شبیه انتخابات یا نوعی از آن می‌دانند؛ در حالی که انتخابات درست عکس آن است؛ یعنی ماهیت آن نوعی ایجاد مسئولیت و وظیفه و پست و مقام برای انتخاب‌شونده یا ـ به تعبیر دیگر ـ نوعی وکالت دادن در انجام کاری است. البته این انتخاب، وظایفی هم برای انتخاب‌کننده به دنبال دارد؛ در حالی که بیعت چنین نیست و مردم به کسی که مسئولیت و منصبی دارد، اعلام وفاداری می‌کنند. از این رو بیعت‌کنندگان نمی‌توانند بیعتشان را به هم زنند مگر این‌که بیعت‌شونده خود بیعت‌اش را بردارد؛ اما در مورد انتخابات، در بسیاری از موارد، انتخاب‌کنندگان حق دارند که شخص انتخاب‌شده را از مقامش عزل کنند. البته در مورد پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) که از سوی خدا نصب می‌شوند، هیچ نیازی به بیعت نیست. اطاعت آنها به امر خدا واجب است؛ خواه بر کسانی که بیعت کرده یا نکرده باشند. اگر در تاریخ می‌خوانیم که پیامبر و برخی از امامان از مردم بیعت گرفتند، بی‌شک به این معناست که مردم بتوانند اعلام کنند که بر پیمانشان با رهبران الهی خود وفادارند. شکستن بیعت، از گناهان کبیره است و در روایات، امری هلاک‌کننده معرفی شده که انسان را سزاوار عذاب الهی می‌کند. البته در فقه ما هیچ موردی برای بیعت با غیر پیامبر و امام دیده نمی‌شود و مقام نیابت ولی فقیه نیز چون از سوی امام معصوم تعیین شده، هیچ نیازی به بیعت ندارد و پیروی مردم از ولی فقیه، ارتباطی با موضوع بیعت ندارد؛ بلکه عمل به حکم الهی در مورد ولایت فقیه است.[2]

۱۵. متخلفان آماده‌طلب : طبق روایات، هنگامی که پیامبر(ص) از حدیبیه باز می‌گشت، به فرمان خدا، مسلمانان شرکت‌کننده در حدیبیه را به فتح خیبر بشارت داد و تصریح فرمود که در این پیکار فقط کسانی شرکت می‌کنند که در ماجرای حدیبیه حضور داشتند و غنایم جنگی مخصوص آنها است و تخلف‌کنندگان نصیبی از این غنایم نخواهند برد؛ اما این دنیاپرستان ترسو همین که از قراین فهمیدند که پیامبر در جنگ پیش‌رو بی‌شک پیروز می‌شود و غنایم فراوانی به دست سپاه اسلام خواهد افتاد، از فرصت استفاده کرده، خدمت پیامبر آمدند و اجازه خواستند به بهانهٔ جبران خطای گذشته و سبک کردن بار مسئولیت، در این میدان جهاد شرکت کنند؛ غافل از این که آیات قرآن از قبل نازل شده و راز آنها را فاش کرده بود. سرانجام پیامبر اکرم، طبق نقل تواریخ، غنایم خیبر را تنها به اهل حدیبیه تقسیم کرد و حتی برای جابر بن عبدالله انصاری که در حدیبیه بود ولی به شرکت در غزوهٔ خیبر موفق نشد نیز سهمی قرار داد.[3]

۱ـ نمونه، ج۲۲، ص۴۳ ۲ـ پیشین، ص ۷۱ ۳ـ پیشین، ص۵۷

قُل لِلمُخَلَّفينَ مِنَ الاَعرابِ سَتُدعَونَ اِلىٰ قَومٍ اُولي بَأسٍ
شَديدٍ تُقاتِلونَهُم اَو يُسلِمونَ فَاِن تُطيعوا يُؤتِكُمُ اللّهُ
اَجرًا حَسَنًا وَاِن تَتَوَلَّوا كَما تَوَلَّيتُم مِن قَبلُ يُعَذِّبكُم عَذابًا اَليمًا
﴿١٦﴾ لَيسَ عَلَى الاَعمىٰ حَرَجٌ وَلا عَلَى الاَعرَجِ حَرَجٌ وَلا عَلَى
المَريضِ حَرَجٌ وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَرَسولَهُ يُدخِلهُ جَنّٰتٍ تَجري
مِن تَحتِهَا الاَنهٰرُ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبهُ عَذابًا اَليمًا ﴿١٧﴾ ۞ لَقَد
رَضِيَ اللّهُ عَنِ المُؤمِنينَ اِذ يُبايِعونَكَ تَحتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما
في قُلوبِهِم فَاَنزَلَ السَّكينَةَ عَلَيهِم وَاَثٰبَهُم فَتحًا قَريبًا ﴿١٨﴾ وَمَغانِمَ
كَثيرَةً يَأخُذونَها وَكانَ اللّهُ عَزيزًا حَكيمًا ﴿١٩﴾ وَعَدَكُمُ اللّهُ
مَغانِمَ كَثيرَةً تَأخُذونَها فَعَجَّلَ لَكُم هٰذِهِ وَكَفَّ اَيدِيَ
النّاسِ عَنكُم وَلِتَكونَ ءايَةً لِلمُؤمِنينَ وَيَهديَكُم صِراطًا
مُستَقيمًا ﴿٢٠﴾ وَاُخرىٰ لَم تَقدِروا عَلَيها قَد اَحاطَ اللّهُ بِها وَكانَ
اللّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرًا ﴿٢١﴾ وَلَو قٰتَلَكُمُ الَّذينَ كَفَروا
لَوَلَّوُا الاَدبارَ ثُمَّ لا يَجِدونَ وَلِيًّا وَلا نَصيرًا ﴿٢٢﴾ سُنَّةَ اللّهِ
الَّتي قَد خَلَت مِن قَبلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبديلًا ﴿٢٣﴾

حزب ٥٤

به بازماندگان از اعراب بگو: «بزودی از شما دعوت می‌شود که به سوی قومی نیرومند و جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند؛ اگر اطاعت کنید، خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد؛ و اگر سرپیچی نمایید ـ همان گونه که در گذشته‌نیز سرپیچی کردید ـ شما را با عذاب دردناکی کیفر می‌دهد!» ۱۶ بر نابینا و لَنگ و بیمار گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند)؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید، او را در باغهایی (از بهشت) وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ و آن کس که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌سازد! ۱۷ خداوند از مؤمنان ـ هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند ـ راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان وصداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود؛ ۱۸ و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورید؛ و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. ۱۹ خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را به دست می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت؛ و دست تعدّی مردم [= دشمنان] را از شما بازداشت تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند. ۲۰ و نیز غنایم و فتوحات دیگری (نصیبتان می‌کند) که شما توانایی آن را ندارید، ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد؛ و خداوند بر همه چیز تواناست. ۲۱ و اگر کافران (در سرزمین حدیبیّه) با شما پیکار می‌کردند بزودی فرار می‌کردند، سپس ولیّ و یاوری نمی‌یافتند. ۲۲ این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. ۲۳

۱۶. قوم نیرومند و جنگجو : با توجه به این‌که در عصر پیامبر(ص) بعد از ماجرای حدیبیه و خیبر، غزوهٔ مهمی با مشرکان جز فتح مکه و غزوهٔ حنین وجود نداشت، این آیه ممکن است اشاره به این دو موضوع باشد؛ به ویژه غزوهٔ حنین که مردان جنگجوی سخت‌کوشی از طایفهٔ «هوازن» و «بنی‌سعد» در آن شرکت داشتند.[1]

۱۷. احکام مربوط به معاف‌شدگان از جنگ و جهاد : چون در میان متخلفان از جهاد، افرادی بودند که به‌خاطر نقص عضو یا بیماری، به راستی قدرت بر شرکت در جهاد نداشتند و نمی‌بایست حق آنها در این میان نادیده گرفته شود، این آیه در بارهٔ معذور بودن آنان سخن گفته است. بعضی از مفسران نقل کرده‌اند که بعد از نزول آیهٔ قبل و تهدید متخلفان به عذاب دردناک، جمعی از معلولان یا بیماران خدمت پیامبر(ص) رسیدند و عرض کردند: ای رسول خدا، تکلیف ما در این میان چیست؟ در اینجا این آیه نازل شد و حکم آنان را بازگو کرد. البته تنها جهاد نیست که به قدرت و توانایی مشروط است؛ تمام تکالیف الهی، یک سلسله شرایط عمومی دارد که از جملهٔ آنها توانایی و قدرت است. در آیهٔ ۲۸۶ سورهٔ بقره، این مطلب را به صورت یک اصل کلی‌تر می‌خوانیم: «**خداوند بر هیچ‌کس جز به اندازهٔ توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.**» البته این گروه گرچه از شرکت در میدان جهاد معاف‌اند، باید به مقدار توان خود برای تقویت قوای اسلام و پیشبرد اهداف الهی آن بکوشند؛ چنان که در آیهٔ ۹۱ سورهٔ توبه می‌خوانیم: «**بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله‌ای برای انفاق (در جهاد) ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جهاد شرکت نجویند) هرگاه برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند (و از آنچه در توان دارند، مضایقه ننمایند).**»؛ یعنی اگر آنها نمی‌توانند با دست کاری انجام دهند، از زبان مضایقه نکنند. این نشان می‌دهد که هر کس باید در حد توان بکوشد. به تعبیر دیگر، اگر معاف‌شدگان از جهاد نمی‌توانند در جبهه شرکت کنند، دست کم پشت جبهه را محکم نگه دارند. این نکته نیز شایان توجه است که معذور بودن نابینا و لنگ و بیماران سخت، مخصوص جهاد است؛ اما در موضوع دفاع، هر کس به قدر توانایی‌اش باید از کیان اسلام و وطن اسلامی و جان خود دفاع کند و هیچ استثنایی در این زمینه وجود ندارد.[2]

۱۸. ماجرای غزوهٔ خیبر : منظور از بیعتی که این آیه از آن سخن می‌گوید، بیعت رضوان است که ذیل آیهٔ ۱۰ همین سوره در بارهٔ آن توضیحاتی داده شد؛ منظور از پیروزی نزدیک در این آیه که می‌فرماید «**این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت**»، ماجرای خیبر است که چند ماه پس از صلح حدیبیه اتفاق افتاد. هنگامی که پیامبر(ص) از حدیبیه بازگشت، تمام ماه ذی‌حجه و مقداری از محرم سال هفتم هجری را در مدینه توقف کرد و سپس با هزار و چهارصد نفر از یارانش که در حدیبیه شرکت کرده بودند، به سوی خیبر حرکت کرد؛ جایی که کانون تحریکات ضد اسلامی بود و پیامبر برای فرصت مناسبی روزشماری می‌کرد که آن کانون فساد را برچیند. در آن ایام، حالت سردرد شدیدی که گاه به سراغ پیامبر(ص) می‌آمد، به او دست داد؛ به گونه‌ای که یکی دو روز نتوانست از خیمه بیرون آید. در این هنگام، ابوبکر پرچم را به دست گرفت و با مسلمانان به سوی لشکر یهود تاخت؛ اما بی آن‌که نتیجه بگیرد، بازگشت. بار دیگر، عمر پرچم را به دست گرفت و مسلمانان شدیدتر از روز قبل جنگیدند؛ ولی بدون گرفتن نتیجه بازگشتند. در روز سوم، پیامبر(ص) پرچم را به دست علی(ع) سپرد. امام علی(ع)، «مرحب» ـ فرمانده آن دژ ـ را از پای در آورد و با حرکتی نیرومند، درِ آن قلعه را از جا کند و مسلمانان وارد آن شدند و آن را فتح کردند. یهودیان تسلیم شدند و از پیامبر خواستند که در برابر این تسلیم، خون آنها محفوظ باشد. پیامبر پذیرفت. غنایم منقول به دست سپاه اسلام افتاد و پیامبر اراضی و باغ‌های آنجا را به دست یهود سپرد؛ مشروط به این‌که نیمی از درآمد آن را به مسلمانان بپردازند.[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۶۱ ۲ـ پیشین، ص ۶۲ ۳ـ پیشین، ص ۸۳

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ
مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَن أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرًا ﴿٢٤﴾ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ ۚ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ
وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم
مَّعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ لِّيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ ۚ لَوْ تَزَيَّلُوا
لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ
كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ اللَّهُ
سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ
التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا ﴿٢٦﴾ لَّقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ ۖ لَتَدْخُلُنَّ
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ
وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ ۖ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ
ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

او کسی است که دست آنها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز ساخت؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ۲۴ آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانیهایتان به قربانگاه بازداشتند؛ و هرگاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی‌رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می‌رسید، (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد). هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد کند؛ و اگر مؤمنان و کفّار (در مکّه) از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم! ۲۵ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دلهای خود خشم و نخوت جاهلیّت داشتند؛ و (در مقابل،) خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه چیز داناست. ۲۶ خداوند آنچه را به پیامبرش در عالَم خواب نشان داد راست گفت؛ بطور قطع همهٔ شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است. ۲۷ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواهِ این موضوع باشد. ۲۸

۲۴ . یکی دیگر از دستاوردهای صلح حدیبیه : به راستی این صلح، مصداق روشن «فتح‌المبین» بود؛ همان توصیفی که قرآن برای آن برگزید. جمعیتی محدود بدون تجهیزات جنگی کافی وارد سرزمین دشمن شوند و دشمنی که بارها به مدینه لشکرکشی کرده و تلاش عجیبی برای درهم کوبیدن مسلمانان داشته، اکنون چنان مرعوب شود که پیشنهاد صلح کند! چه فتحی از این برتر که بی‌آن‌که حتی قطرهٔ خونی از بینی کسی بریزد، چنین برتری آشکاری بر دشمن حاصل گردد؟! بدون شک ماجرای صلح حدیبیه در سراسر جزیرةالعرب شکستی برای قریش و فتحی برای مسلمانان محسوب می‌شد که تا آن حد توانسته بودند از دشمن زهر چشم بگیرند. سزاوار توجه این‌که قرآن بر ترک درگیری در شهر مکه تکیه می‌کند. این تعبیر ممکن است اشاره به دو نکته باشد: نخست این‌که مکه، کانون قدرت دشمن بود و آنان قاعدتاً می‌بایست از این فرصت مناسب استفاده می‌کردند و به مسلمانان حمله‌ور می‌شدند. به اصطلاح، آنها مسلمانان را در آسمان‌ها جست‌وجو می‌کردند؛ اینک که آنها را در زمین خودشان به چنگ آورده بودند، نمی‌بایست به سادگی رها می‌کردند؛ اما خداوند قدرت آنها را گرفت. دیگر این‌که مکه، حرم امن خدا بود. اگر درگیری و خون‌ریزی در آنجا واقع می‌شد، هم احترام حرم خدشه‌دار می‌گشت و هم عیب و عاری برای مسلمانان پدید می‌آمد که آنها امنیت سنتی این سرزمین مقدس را در هم شکسته‌اند. پس یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند بر پیامبر(ص) و مسلمین این بود که دو سال بعد از این ماجرا، مکه فتح شد که آن هم بدون خون‌ریزی بود.[1]

۲۵ . اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم : این آیه اشاره به مردان و زنان مسلمانی دارد که به اسلام پیوسته ولی به عللی نتوانسته بودند هجرت کنند و در مکه مانده بودند. اگر مسلمانان به مکه حمله می‌کردند، جان این گروه از مسلمانان مستضعف در مکه به خطر می‌افتاد و مشرکان از روی طعنه می‌گفتند: لشکر اسلام نه بر مخالفان خود رحم می‌کند و نه حتی به پیروان و موافقان خود، و این ننگ بزرگی بود. از روایات متعددی که ذیل این آیه نقل شده، استفاده می‌شود که منظور از این آیه، افراد باایمانی بودند که هنوز به دنیا نیامده بودند و در صلب کفار قرار داشتند. خداوند به خاطر این‌که آن مؤمنان بعدها به دنیا خواهند آمد، این گروه کفار را مجازات نکرد. در روایتی می‌خوانیم که کسی از امام صادق(ع) پرسید: مگر علی(ع) در دین خداوند قوی و با قدرت نبود؟ امام فرمود: «**آری، قوی بود.**» عرض کرد: پس چرا بر اقوامی (از افراد بی‌ایمان و منافق) مسلط شد؛ اما آنها را از میان نبرد؟ چه چیز مانع بود؟ فرمود: «**یک آیه در قرآن مجید.**» سؤال کرد: کدام آیه؟ فرمود: «**این آیه که خدا می‌فرماید: «اگر آنها جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم.».**» سپس افزود: «**خداوند ودیعه‌های باایمانی در صلب اقوام کافر و منافق داشت و علی(ع) پدران را نکشت تا این ودایع ظاهر گردند ... و همچنین قائم ما اهل بیت ظاهر نمی‌شود تا این ودایع آشکار گردد.**» یعنی خدا می‌داند که گروهی از فرزندان آنها در آینده با اراده و اختیار خود ایمان را می‌پذیرند و به خاطر آنها پدران را از مجازات سریع معاف می‌کند. مانعی ندارد که این آیه، هم اشاره به اختلاط مؤمنان مکه با کفار باشد و هم مؤمنانی که در صلب آنها قرار داشتند.[2]

۲۷ . رؤیای راست پیامبر(ص) : نقل شده که پیامبر(ص) در خوابی دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک عمره وارد مکه می‌شوند و این خواب را برای یاران بیان کرد. همگی خوشحال شدند؛ اما در سالی که صلح حدیبیه رخ داد، در آن هنگام که مشرکان راه ورود به مکه را در حدیبیه به روی آنها بستند، برخی از مسلمانان گرفتار شک و تردید شدند که مگر رؤیای پیامبر(ص) هم ممکن است نادرست از آب در آید. پیامبر در پاسخ فرمود: «**مگر من به شما گفتم این رؤیا همین امسال تحقق خواهد یافت؟**» این آیه در راه بازگشت به مدینه نازل شد و تأکید کرد که خواب پیامبر راست بوده و این واقعه بی‌شک اتفاق خواهد افتاد.[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۸۹ ۲ـ پیشین، ص ۹۲ ۳ـ پیشین، ص ۱۰۲

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ
تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ
فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ
فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ
سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

سُورَةُ الْحُجُرَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ
وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا
أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ
بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ
قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ ۚ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ
يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

ربع الحزب ٥٨

محمد(ص) فرستادهٔ خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانهٔ آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد! (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعدهٔ آمرزش و اجر عظیمی داده است. ۲۹

سوره حجرات

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدّم نشمرید (و پیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست. ۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید. ۲ آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند همان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است. ۳ (ولی) کسانی که‌تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند. ۴

۲۹ . توصیفی از همراهان پیامبر(ص) : این آیه، ترسیم بسیار گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر(ص) و کسانی را که در خط او بودند، از تورات و انجیل بیان کرده است. در این مختصر به دو نکته اشاره می‌شود: ۱ـ سیما در اصل به معنای علامت و هیأت است؛ خواه این علامت در صورت باشد یا در جای دیگر بدن. گرچه بعضی از مفسران، آن را به اثر ظاهری سجده در پیشانی یا اثر خاک در محل سجده‌گاه تفسیر کرده‌اند، ظاهر آیه مفهوم گسترده‌تری دارد که چهرهٔ این مردان الهی را به طور کامل ترسیم می‌کند. در حدیثی از امام صادق(ع) نیز آمده است: «**منظور، بیدار ماندن در شب برای نماز خواندن است.**» ؛ که آثارش در روز در چهرهٔ آنان نمایان است. البته جمع این معانی نیز کاملاً ممکن است. ۲ـ «کزرعٍ اخرج شطأه ...» : در این توصیف، پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد(ص) ذکر شده است: جوانه زدن، کمک کردن برای پرورش، محکم شدن، بر پای خود ایستادن،نمو چشم‌گیر و اعجاب‌انگیز. آنها انسان‌هایی با صفات والا هستند که لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستند، همواره جوانه می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابد و بارور می‌شود. آنان همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز خیل تازه‌ای بر جامعهٔ اسلامی می‌افزایند. آنها هرگز از پای نمی‌نشینند و پیوسته با نیاتی پاک، حرکت رو به جلو دارند. در برابر دشمنان حق، مظهر خشم خدایند و در برابر دوستان حق، نمایانگر لطف و رحمت او .[۱]

محتوای کلی سورهٔ حجرات : در این سوره، نکات بسیار مهمی در بارهٔ شخص پیامبر(ص) و روابط افراد جامعهٔ اسلامی با یکدیگر مطرح شده و از آن‌رو که بسیاری از موضوعات مهم اخلاقی در آن طرح گردیده، می‌توان آن را سورهٔ اخلاق و آداب نامید.[۲]

۲ تا ۵ . آداب حضور نزد پیامبر (ص) : پیامبر(ص) که روحی لطیف داشت و فردی آزاده بود، در میان گروهی گرفتار شده بود که از بسیاری از مزایای اخلاقی دور بودند و با شخصیتی یگانه چون او طوری سخن می‌گفتند که گویی با یک فرد عادی سخن می‌گویند. در سال نهم هجرت که آن را «عام‌الوفود» می‌نامند، هیئت‌ها و دسته‌های گوناگونی از قبایل اطراف برای تشرّف به اسلام به مدینه می‌آمدند. افراد تازه‌وارد، وقت و بی‌وقت، پشت در اتاق پیامبر می‌ایستادند، فریاد می‌کشیدند که «ای محمد، بیرون بیا.» این کار، علاوه بر این که استراحت رسول خدا(ص) را به هم می‌زد، نوعی بی‌احترامی به شخصیتی مانند پیامبر خدا بود. از این‌رو، قرآن در آیهٔ چهارم این سوره، این‌گونه افراد را کم‌فهم و بی‌خرد شمرده و عمل صحیح در این موارد را در آیهٔ پنجم بیان کرده است. آن حضرت نه تنها در این قسمت از آداب معاشرت، از بیگانگان و عرب‌های بیابانی ناراحتی داشت، برخی از یاران و اصحاب نزدیک آن حضرت هم ادب سخن گفتن را در محضر وی مراعات نمی‌کردند. نقل شده است: هیئتی به نمایندگی از قبیلهٔ «بنی‌تمیم» وارد مدینه شد. هر کدام از ابوبکر و عمر، شخصی را برای ملاقات با آنها معیّن کردند. اختلاف آنان در تعیین آن فرد، منجر به مشاجره و فریاد آنان در محضر پیامبر(ص) شد و باعث رنجش خاطر او گردید. برای جلوگیری از تکرار این حرکات ناشایست در محضر آن پیشوای بزرگ، آیات دوم و سوم نازل گردید که نتیجهٔ این عمل زشت را «حبط» و نابودی ارزش اعمال خیر معرفی کرد. سزاست که بدانیم چرا این نوع بی‌احترامی در محضر پیامبر(ص) سبب نابودی پاداش اعمال می‌گردد. علت آن است که احترام در ظاهر، حاکی از احترام باطنی نسبت به پیامبر(ص) است و ناگفته پیداست که حرکات و اعمال ما، زاییدهٔ عقیده و مراتب ایمان ماست و ارتکاب چنین حرکات ناشایست و بی‌اعتنایی به چنین شخصیتی، از بی‌اعتنایی قلبی به شخص پیامبر و مقدسات مذهبی حکایت می‌کند. باید توجه داشته باشیم که این قبیل احترام‌ها، به پیامبر عظیم‌الشأن اختصاص ندارد؛ بلکه همهٔ پیشوایان اسلامی و علما و اساتید و پدران و مادران و عموم بزرگان، شایستهٔ این‌گونه احترام‌ها هستند.[۳]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۵ ۲ـ پیشین ، ص ۱۲۹ ۳ـ منشور جاوید، ج۷، ص ۳۹۷ و ۳۹۹

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝٥ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ
فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ۝٦
وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ ۚ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ
إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ
۝٧ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝٨ وَإِن طَائِفَتَانِ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا ۖ فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى
الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ۚ فَإِن فَاءَتْ
فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝٩
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ۝١٠ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن
يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا
مِّنْهُنَّ ۖ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۖ بِئْسَ الِاسْمُ
الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝١١

اگر آنها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی، برای آنان بهتر بود؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است. ۵ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، دربارهٔ آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کردهٔ خود پشیمان شوید. ۶ و بدانید رسول خدا در میان شماست؛ هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقّت خواهید افتاد؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (بعکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند. ۷ (و این برای شما بعنوان) فضل و نعمتی از سوی خداست؛ و خداوند دانا و حکیم است. ۸ و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هرگاه بازگشت (و زمینهٔ صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد. ۹ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید. ۱۰ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند. ۱۱

۶. به اخبار فاسقان اعتنا نکنید : در شأن نزول این آیه نقل شده که این آیه در بارهٔ «ولید بن عقبة» نازل شده است که پیامبر(ص) او را برای دریافت زکات از قبیلهٔ «بنی‌المصطلق» اعزام کرد. هنگامی‌که اهل قبیله باخبر شدند که نمایندهٔ پیامبر می‌آید، با خوشحالی به استقبال او شتافتند؛ ولی چون میان آنها و ولید در جاهلیت خصومت شدیدی بود، تصور کرد آنها به قصد کشتنش آمده‌اند. پس خدمت پیامبر بازگشت و عرض کرد: آنها از پرداخت زکات خودداری کردند. می‌دانیم که امتناع از پرداخت زکات، نوعی قیام بر ضد حکومت اسلامی تلقی می‌شود. بنابر این، او مدعی بود که آنها مرتد شده‌اند. پیامبر(ص) سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت با آنها پیکار کند . این آیه نازل شد و به مسلمانان دستور داد که هرگاه فاسقی خبری آورد، در بارهٔ آن تحقیق کنید.[۱]

۷. رهبری و اطاعت : این آیه نشان می‌دهد که بعد از خبر ولید مبنی بر مرتد شدن طایفهٔ بنی‌المصطلق، جمعی از مسلمانان ساده‌دل و ظاهربین به پیغمبر فشار می‌آوردند که بر ضد این طایفه اقدام به جنگ کند. قرآن می‌گوید: از خوشبختی شما این است که رسول خدا در میان شما است و رابطهٔ او با عالم وحی برقرار است و هر گاه خط و خطوط انحرافی در میان شما پیدا شود، از این طریق شما را آگاه می‌کند. او رهبر است؛ انتظار نداشته باشید که از شما اطاعت کند و دستور بگیرد. او به شما از هر کس دیگر مهربان‌تر است. برای تحمیل افکار خود به او فشار نیاورید که این به زیان شماست. اصولاً وجود رهبر الهی برای رشد یک جامعه ضروری است؛ مشروط بر این‌که مطاع باشد و نه مطیع پیروان خود. فرمان او را بر دیده گذارند؛ نه این‌که او را برای اجرای مقاصد و افکار محدود خود تحت فشار قرار دهند. این اصل نه تنها در مورد رهبران الهی ثابت است، در موضوع مدیریت و فرماندهی هم صادق است. البته حاکمیت این اصل، به معنای استبداد رهبران و ترک مشورت نیست؛ زیرا هدف از مشورت این است که هر کس عقیدهٔ خود را بیان کند؛ ولی نظر نهایی با شخص پیامبر(ص) است. به تعبیر دیگر، مشاوره مطلبی است، و تحمیل فکر و عقیده، مطلب دیگر. این آیه، تحمیل فکر را نفی می‌کند و نه مشورت را.[۲]

۱۱. یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید : بسیاری از افراد بی‌بند و بار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشت بگذارند و از این طریق آنها را تحقیر کنند و شخصیتشان را در هم بکوبند و احیاناً از آنان انتقام گیرند؛ یا اگر کسی در سابق کار بدی داشته، سپس توبه کرده و کاملاً پاک شده، باز هم لقبی که بازگوکنندهٔ وضع سابق باشد، بر او بگذارند و به او بگویند که تو همانی که فلان خلاف را انجام می‌دادی؛ یا آنان را به خاطر اشتباهات پدر و مادرانشان سرزنش کنند و به آنها بگویند: ای که پدرت فلان‌کاره بوده و مادرت فلان اشتباه را انجام می‌داد. اسلام به صراحت از این عمل زشت نهی می‌کند و انتساب هر اسم و لقبی را که کوچک‌ترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایهٔ تحقیر مسلمانی است، ممنوع شمرده است.[۳] در حدیثی آمده است که روزی «صفیه» دختر «حیی بن اخطب» ـ همان زن یهودی که بعد از ماجرای فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیغمبر اسلام در آمد ـ در حالی که اشک می‌ریخت، خدمت پیامبر رسید. پیامبر از ماجرا پرسید. گفت: عایشه مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید: ای یهودی‌زاده! پیامبر فرمود: «**چرا نگفتی پدرم هارون است و عمویم موسی و همسرم محمد؟**» در اینجا بود که این آیه نازل شد.[۴]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۲

۲ـ پیشین، ص ۱۵۸

۳ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۰ و المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۶

۴ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۰

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱجْتَنِبُوا۟ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ
ٱلظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا۟ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ
أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۚ
إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَٰكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ
وَجَعَلْنَٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓا۟ ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ
أَتْقَىٰكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾ ۞ قَالَتِ ٱلْأَعْرَابُ ءَامَنَّا ۖ قُل
لَّمْ تُؤْمِنُوا۟ وَلَٰكِن قُولُوٓا۟ أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ ٱلْإِيمَٰنُ فِى قُلُوبِكُمْ ۖ
وَإِن تُطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَٰلِكُمْ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ
لَمْ يَرْتَابُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ
أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلْ أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمْ وَٱللَّهُ
يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾
يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا۟ ۖ قُل لَّا تَمُنُّوا۟ عَلَىَّ إِسْلَٰمَكُم ۖ بَلِ ٱللَّهُ
يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَىٰكُمْ لِلْإِيمَٰنِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ
يَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

نصف الحزب ٥٤

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرمردهٔ خود را بخورد؟! (بیقین) همهٔ شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. ۱۲ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛(اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است. ۱۳ عربهای بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم.» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، امّا هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است؛ و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند، خداوند، آمرزندهٔ مهربان است.» ۱۴ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند. ۱۵ بگو: «آیا خدا را از ایمان خود با خبر می‌سازید؟! او تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند؛ و خداوند از همه چیز آگاه است.» ۱۶ آنها بر تو منّت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: «اسلام آوردن خود را بر من منّت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منّت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید. ۱۷ خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند و نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» ۱۸

۱۲. غیبت؛ از بزرگ‌ترین گناهان : سرمایهٔ بزرگ انسان در زندگی، حیثیت و آبرو و شخصیت اوست و هر چیز آن را به خطر بیندازد، مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد؛ بلکه گاه ترور شخصیت، از ترور شخص مهم‌تر محسوب می‌شود، آبروی برادر مسلمان، همچون گوشت تن او است و تعبیر به مُرده به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد که همچون مردگان قادر به دفاع از خویشتن نیستند و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان بر برادر خود بکند. در روایات، تعبیرات بسیار تکان‌دهنده‌ای در این زمینه دیده می‌شود. پیامبر(ص) فرموده است: «**درهمی که انسان از ربا به دست می‌آورد، نزد خدا از سی و شش بار زنا بزرگ‌تر است و از هر ربا بالاتر، ریختن آبروی مسلمان است.**» این مقایسه به خاطر آن است که زنا هر اندازه زشت باشد، جنبهٔ حق‌الله دارد؛ ولی رباخواری و از آن بدتر، ریختن آبروی مردم، جنبهٔ حق‌الناس دارد. در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «**تأثیر غیبت در دین مسلمان، از تأثیر خوره در جسم او سریع‌تر است.**» این تشبیه نشان می‌دهد که غیبت همانند خوره که گوشت تن را می‌خورد و متلاشی می‌کند، به سرعت ایمان انسان را بر باد می‌دهد.[1] در روایتی تکان‌دهنده از امام سجاد(ع) آمده است: «**از غیبت به شدت پرهیز کنید که غیبت، خوراک سگ‌های جهنم است.**»[2] معنای غیبت این است که در غیاب کسی سخنی گویند که عیبی از عیوب او را فاش کند؛ جسمانی باشد یا اخلاقی؛ در اعمال او باشد یا در سخنانش و حتی در اموری که مربوط به اوست؛ مانند لباس، خانه، همسر و فرزندان و مانند اینها. البته همهٔ اینها در صورتی است که این صفات در طرف باشد؛ اما اگر صفتی اصلاً وجود نداشته باشد، این کار، «تهمت» است که گناه آن به مراتب شدیدتر و سنگین‌تر است. از اینجا روشن می‌شود که عذرهای عوامانه‌ای که بعضی برای غیبت می‌آورند، پذیرفته نیست. مثلاً گاهی غیبت‌کننده می‌گوید: این غیبت نیست؛ بلکه صفت اوست؛ در حالی که اگر صفتش نباشد، تهمت است و نه غیبت. یا این‌که می‌گوید: این سخنی است که در حضور او نیز می‌گویم؛ در حالی که گفتن آن سخن، پیش روی طرف، نه تنها از گناه غیبت نمی‌کاهد، به خاطر آزردن او، گناه سنگین‌تری محسوب می‌شود. ذکر این نکته نیز لازم است که در برخی موارد، غیبت کردن جایز است؛ از جمله این‌که گاه کسی در مقام مشورت ـ مثلاً برای انتخاب همسر یا شریک در کسب و کار و مانند آن ـ سؤالی از انسان می‌کند. در اینجا امانت در مشورت ایجاب می‌کند که اگر عیوبی از طرف سراغ دارد، بگوید که مبادا مسلمانی به دام بیفتد. البته کسی که آشکارا گناه می‌کند، از موضوع غیبت خارج است و اگر گناهی را که آشکارا انجام می‌دهد، پشت سرش بازگو کنند، ایرادی ندارد. باید توجه داشت که گوش دادن به غیبت و حضور در مجلس غیبت نیز حرام است؛ بلکه طبق برخی از روایات، بر مسلمانان واجب است که از حیثیت مسلمانی که غیبت او می‌شود، دفاع کنند.[3]

۱۳. بزرگ‌ترین ارزش انسان : این آیه، بر تمام امتیازات ظاهری و مادی خط بطلان می‌کشد و اصالت را به پرهیزگاری و خداترسی می‌دهد و می‌گوید: برای نزدیک شدن به خدا، هیچ امتیازی جز تقوی مؤثر نیست. در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**خداوند نه به وضع خانوادگی و نَسَب شما نگاه می‌کند و نه به بدن‌های شما و نه به اموالتان؛ ولی به دل‌های شما نگاه می‌کند. پس کسی که قلب صالحی دارد، خدا به او لطف و محبت می‌کند و شما همگی فرزندان آدم‌اید و محبوب‌ترین شما نزد خدا، باتقوی‌ترین شماست.**» عجیب است که با این تعلیمات پربار هنوز در میان مسلمانان کسانی هستند که بر نژاد و زبان تکیه می‌کنند و حتی آن را بر وحدت دینی مقدم می‌شمرند. در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**همهٔ شما فرزندان آدم‌اید و آدم از خاک آفریده شده است. افراد باید از فخرفروشی به پدرانشان بپرهیزند که [در غیر این صورت] از حشراتی که در کثافات غوطه‌ورند، پست‌تر خواهند بود.**»[4]

۱ـ نمونه، ج۲۲، ص ۱۸۴ ۲ـ تفسیر موضوعی، ج۴، ص ۳۳۵ ۳ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۲
۴ـ پیشین، ص ۱۹۷

سورة ق

بسم الله الرحمن الرحيم

قٓ وَالْقُرْءَانِ الْمَجِيدِ ۝١ بَلْ عَجِبُوٓا۟ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ
الْكَٰفِرُونَ هَٰذَا شَىْءٌ عَجِيبٌ ۝٢ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ۖ ذَٰلِكَ
رَجْعٌۢ بَعِيدٌ ۝٣ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ ٱلْأَرْضُ مِنْهُمْ ۖ وَعِندَنَا كِتَٰبٌ
حَفِيظٌۢ ۝٤ بَلْ كَذَّبُوا۟ بِٱلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَهُمْ فِىٓ أَمْرٍ مَّرِيجٍ ۝٥
أَفَلَمْ يَنظُرُوٓا۟ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا وَمَا لَهَا
مِن فُرُوجٍ ۝٦ وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ وَأَنۢبَتْنَا
فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍۭ بَهِيجٍ ۝٧ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ۝٨
وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَٰرَكًا فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ جَنَّٰتٍ وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ
۝٩ وَٱلنَّخْلَ بَاسِقَٰتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ۝١٠ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ ۖ وَأَحْيَيْنَا
بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا ۚ كَذَٰلِكَ ٱلْخُرُوجُ ۝١١ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ
وَأَصْحَٰبُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ ۝١٢ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَٰنُ لُوطٍ ۝١٣
وَأَصْحَٰبُ ٱلْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ ۚ كُلٌّ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ۝١٤
أَفَعَيِينَا بِٱلْخَلْقِ ٱلْأَوَّلِ ۚ بَلْ هُمْ فِى لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝١٥

ق، سوگند به قرآن مجید (که قیامت و رستاخیز حق است)! ۱ آنها تعجب کردند که پیامبری انذارگر از میان خودشان آمده؛ و کافران گفتند: «این چیز عجیبی است! ۲ آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم (دوباره به زندگی بازمی‌گردیم)؟! این بازگشتی بعید است!» ۳ ولی، ما می‌دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می‌کاهد؛ و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است. ۴ آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند؛ از این رو پیوسته در کار پراکندهٔ خود متحیرند. ۵ آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم، و چگونه آن را (بوسیلهٔ ستارگان) زینت بخشیده‌ایم و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست؟! ۶ و زمین را گسترش دادیم و در آن کوههایی عظیم و استوار افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت انگیز در آن رویاندیم، ۷ تا وسیلهٔ بینایی و یادآوری برای هر بندهٔ توبه کاری باشد. ۸ و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم، و بوسیلهٔ آن باغها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند رویاندیم، ۹ و نخلهای بلندقامت که میوه‌های متراکم دارند؛ ۱۰ همهٔ اینها برای روزی‌بخشیدن به بندگان است. و بوسیلهٔ باران سرزمین مرده را زنده کردیم؛ (آری) زنده‌شدن مردگان نیز همین گونه است. ۱۱ پیش از آنان قوم نوح و «اصحاب الرّس» [= قومی که در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند] و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند، ۱۲ و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط، ۱۳ و «اصحاب ایکه» [= قوم شعیب] و قوم تُبّع (که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند)، هر یک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعدهٔ عذاب دربارهٔ آنان تحقّق یافت. ۱۴ آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم)؟! ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند. ۱۵

محتوای کلی سورهٔ ق : محور بحث‌های این سوره، معاد است و تقریباً تمام آیات بـر همـین محـور دور می‌زند و موضوعات دیگر در آن شکل جنبی دارد. در مسـائل مربـوط به معـاد، بـر ایـن امـور تأکیـد شـده است: ۱ـ انکار و تعجب کافران از موضوع معاد (معاد جسمانی). ۲ـ استدلال برای معـاد از طریـق توجه دادن به نظام آفرینش و مخصوصاً احیای زمین‌های مرده با نزول باران. ۳ـ استدلال برای معـاد از طریق توجه دادن به خلقت انسان. ۴ـ اشـاره به ثبت اعمال و اقـوال بـرای روز حساب. ۵ ـ بیان احوال مرگ و انتقال از این جهان به سرای دیگر. ۶ ـ گوشه‌هایی از مسـائل روز قیامـت و اوصـاف بهشـت و دوزخ. ۷ـ اشاره به حوادث تکان‌دهندهٔ پایان جهان که سرآغازی است بـر جهـان دیگـر. در ایـن میـان، اشاراتی مؤثر به وضع برخی از اقوام طغیانگر گذشته و سرنوشت شوم آنها شده و نیز دسـتورهایی بـرای توجه به خدا و پیامبر اسلام داده شده است و اشارهٔ کوتاهی به عظمت قرآن در آغاز و پایـان سـوره بـه چشم می‌خورد.[1]

۴. پاسخ به دو ایراد منکران معاد : این آیه به دو ایراد منکران معاد پاسخ داده ، بیان می‌دارد: اشـکال و ایراد شما به خاطر این است که می‌گویید استخوان‌های آدمی پس از مرگ می‌پوسد و گوشـت او خـاک می‌شود و جزو زمین می گردد و ذراتی از آن نیز به بخار و گازهای پراکنده در هوا تبدیل می‌شود؛ در این صورت چه کسی می‌تواند آنها را جمع‌آوری کند و اصلاً چه کسی از آنها باخبر است. پاسخ این سؤال اما معلوم است: خداوندی که علم او به تمام اشیاء احاطه دارد، تمام ایـن ذرات را مـی‌شناسـد و بـه هنگـام لزوم، همه را جمع‌آوری می‌کند؛ همان‌گونه که ذرات پراکندهٔ آهن در میان تلی از غبار را با یـک قطعـه آهن‌ربا می‌توان جمع‌آوری کرد. البته جمع‌آوری ذرات پراکندهٔ هر انسان برای خدا از ایـن هـم آسـان‌تـر است. اگر ایراد شما این است که حساب اعمال انسان را چه کسی برای معاد و رسـتاخیز نگـه مـی‌دارد، پاسخش این است که همهٔ اینها در لوح محفوظ ثبت است[2]؛ همان کتاب و لوحی که همهٔ اشیا و آثـار و احوال را در خود حفظ کرده و از هرگونه تغییر و تبدیلی محفوظ است؛ همان کتـابی کـه آنچـه بـوده و هست و تا قیامت خواهد بود، در آن ثبت شده است.[3]

۶. آسمان بدون هیچ شکاف و شکست : این جمله، یا به معنای نبود نقص و عیب و ناموزونی است، یا به معنای نبود شکاف در آسمان که اطراف زمین را احاطه کرده و جو زمین نامیده می‌شود و به فرمـودهٔ قرآن در آیهٔ ۳۲ سورهٔ انبیاء، «سقف محفوظی» که راه را بر سنگ‌های آسمانی کـه بـه طـور مـداوم بـا سرعت سرسام‌آوری به سوی زمین می‌آیند، می‌بندد و قبل از رسیدن به سطح زمین، آنها را آتش می‌زند و خاکستر می‌کند و همچنین از ورود اشعهٔ کیهانی زیان‌بخش به سطح زمین ممانعت مـی‌کنـد؛ وگرنـه، آسمان به معنای محل ستارگان، یک فضای خالی است که این کرات در آن شناورند.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۲۲۲ ۲ـ پیشین، ص ۲۳۰ ۳ـ المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۳
۴ـ نمونه، ج۲۲، ص ۲۳۴

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ
إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ
الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ
سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ
يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَّقَدْ
كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ
حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ
كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ
إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ ۞ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا
مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ
قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ
﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتِ
الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ
﴿٣٢﴾ مَّنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا
بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم. ۱۶ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشتهٔ راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می‌دارند؛ ۱۷ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است. ۱۸ و سرانجام، سکرات (و بیخودی در آستانه) مرگ حقیقت را (پیش چشم او) می‌آورد (و به انسان گفته می‌شود:) این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی! ۱۹ و در «صور» دمیده می‌شود؛ آن روز، روز تحقّق وعدهٔ وحشتناک است! ۲۰ هر انسانی وارد محشر می‌گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است. ۲۱ (به او خطاب می‌شود:) تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است. ۲۲ فرشتهٔ همنشین او می‌گوید: «این نامهٔ اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است.» ۲۳ (خداوند فرمان می‌دهد:) هر کافرِ متکبرِ لجوج را در جهنم افکنید! ۲۴ آن کسی که بشدت مانع خیر و متجاوز و در شک و تردید است (حتی دیگران را به تردید می‌افکند)؛ ۲۵ همان کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده، (آری) او را در عذاب شدید بیفکنید! ۲۶ و همنشینش (از شیاطین) می‌گوید: «پروردگارا! من او را به طغیان وانداشتم، لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود.» ۲۷ (خداوند) می‌گوید: «نزد من جدال و مخاصمه نکنید؛ من پیشتر به شما هشدار داده‌ام (و اتمام حجّت کرده‌ام) .۲۸ سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگان ستم نخواهم کرد.» ۲۹ (به خاطر بیاورید) روزی را که به جهنم می‌گوییم: «آیا پر شده‌ای؟!» و او می‌گوید: «آیا افزون بر این هم هست؟!» ۳۰ (در آن روز) بهشت را به پرهیزگاران نزدیک می‌کنند، و فاصله‌ای از آنان ندارد. ۳۱ این چیزی است که به شما وعده داده می‌شود، و برای کسانی است که به سوی خدا بازمی‌گردند و پیمانها و احکام او را حفظ می‌کنند، ۳۲ آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پُرانابه در محضر او حاضر شود. ۳۳ (به آنان گفته می‌شود:) بسلامت وارد بهشت شوید، امروز روز جاودانگی است. ۳۴ هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست، و نزد ما نعمتهای بیشتری است (که به فکر هیچ کس نمی‌رسد). ۳۵

۱۶. از رگ قلب نزدیک‌تر : حیات جسمانی ما وابسته به رگ‌هایی است که خون را به طور مرتب به قلب وارد و از آن خارج می‌کنند و به تمام اعضا می‌رسانند و اگر لحظه‌ای در این عمل وقفه رخ دهد، فوراً مرگ به سراغ انسان می‌آید. خداوند از رگ قلب ما نیز به ما نزدیک‌تر است. این شبیه همان تعبیری است که در آیهٔ ۲۴ سورهٔ انفال می‌فرماید: «**بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.**» البته همهٔ اینها تشبیه است و نزدیکی خداوند از این هم برتر و بالاتر است؛ هر چند مثالی از اینها رساتر در محسوسات پیدا نمی‌شود. با این احاطهٔ علمی خداوند و بودن ما در قبضهٔ قدرت او، تکلیف ما روشن است. نه افعال و گفتار ما از او پنهان است و نه اندیشه و نیت‌ها و حتی وسوسه‌هایی که از قلب ما می‌گذرد. توجه به این واقعیت، انسان را بیدار می‌کند و او را با مسئولیت سنگین خود در دادگاه عدل الهی آشنا می‌کند و از انسان بی‌تفاوت، موجودی متعهد می‌سازد.[1]

۱۷ و ۱۸. کمترین سخنان شما را هم می‌نویسند : در آیهٔ ۱۶، سخن از احاطهٔ علمی خداوند به ظاهر و باطن انسان به میان آمد. این آیات می‌فرماید که علاوه بر این، دو فرشته نیز مأمور حفظ و نگاهداری حساب اعمال انسان هستند که از طرف راست و چپ از او مراقبت می‌کنند، پیوسته با او هستند و لحظه‌ای از او جدا نمی‌شوند. این برای اتمام حجت بیشتر و تأکیدی بر لزوم نگاهداری حساب اعمال است.[2] از امام صادق(ع) روایت شده است: «**خداوند این فرشتگان را مأمور عبادت خود کرده و آنها را شاهد بر بندگانش قرار داده تا بندگان به خاطر ملازمت آنان، بیشتر مواظب اطاعت الهی باشند و از معصیت او بیشتر اجتناب کنند. چه بسیار بنده‌ای که تصمیم به(انجام) گناهی می‌گیرد، سپس به یاد این دو فرشته می‌افتد و خودداری می‌کند و می‌گوید: پروردگارم، مرا می‌بیند و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهی می‌دهند.**»[3] در روایتی از پیامبر(ص) چنین مضمونی آمده که فرشتهٔ سمت راست، نویسندهٔ حسنات است و فرشتهٔ سمت چپ، نویسندهٔ سیئات و فرشتهٔ یکم، فرماندهٔ فرشتهٔ دوم است. هنگامی که انسان عمل نیکی انجام دهد، فرشتهٔ سمت راست، ده برابر می‌نویسد و هنگامی که عمل بدی از او سر بزند و فرشتهٔ سمت چپ می‌خواهد آن را بنویسد، فرشتهٔ یکم می‌گوید: عجله مکن. پس او هفت ساعت نوشتن آن گناه را به تأخیر می‌اندازد. اگر آن انسان پشیمان شد و توبه کرد، چیزی نمی‌نویسد و اگر توبه نکرد، تنها یک گناه برای او می‌نویسد. از روایات بر می‌آید که بعد از مردن انسان مؤمن، آنها می‌گویند: پروردگارا، بنده‌ات را قبض روح کردی؛ مأموریت ما کجاست؟ خدا می‌فرماید: «**آسمان من پر از فرشتگان من است و زمین من پر از مخلوقات من. شما به سوی قبر بنده‌ام بروید و در آنجا تسبیح و تکبیر و تهلیل گویید و (ثواب) آن را تا روز قیامت در دفتر حسنات بنده‌ام بنویسید.**»[4]

۱۹. سکرات مرگ : سکرهٔ مرگ، حالتی شبیه به مستی است که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ، به صورت هیجان و انقلاب فوق‌العاده‌ای به انسان دست می‌دهد و گاه بر عقل او چیره می‌گردد و او را در اضطراب و ناآرامی شدیدی فرو می‌برد. علی(ع)، ترسیم زنده و گویایی از لحظهٔ مرگ و سکرات آن کرده، می‌فرماید: «**سکرات مرگ از یک سو و حسرت از دست دادن فرصت‌ها از سوی دیگر. دست و پاهایشان سست و رنگشان دگرگون شود. مرگ در کالبدشان نفوذ کند و زبانشان را از کار بیندازد. در میان اهل بیتش افتاده، چشمش می‌بیند و گوشش می‌شنود و در حالی که خِرَد وی هنوز سالم است و فهم و ادراکش باقی، می‌اندیشد که عمرش را در چه راهی تباه کرده و روزگارش چگونه سپری گشته است. به یاد ثروتی می‌افتد که جمع کرده و برای به دست آوردنش چشم خود می‌بسته که حلال از حرام باز نشناسد و از جایی که حلال و حرامش آشکار و برخی شبهه‌ناک بوده، مال فراهم آورده، اکنون وبال گردن اوست. می‌داند که زمان جدایی فرا رسیده و پس از او، ثروتش برای میراث‌خواران می‌ماند و آنها از آن متنعّم و بهره‌مند خواهند شد. آری، بار مظلمه بر دوش او و نعمت میراث، نصیب دیگران است و او در گرو آن ثروت.**»[5]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص۲۴۴ ۲ـ پیشین، ص ۲۴۷ ۳ـ پیام قرآن، ج۶، ص ۱۰۹

۴ـ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۴۰ ۵ـ نمونه، ج۲۲، ص ۲۵۵

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا
فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ
لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ﴿٣٨﴾
فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ
وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾
وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ
الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ
وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ۚ ذَٰلِكَ
حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم
بِجَبَّارٍ ۖ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

سُورَةُ الذَّارِيَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ﴿١﴾ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿٣﴾
فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم، اقوامی که از آنان قویتر بودند و شهرها (وکشورها) را گشودند؛ آیا راه فراری (از عذاب الهی) وجود دارد؟! ۳۶ در این تذکّری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرادهد در حالی که حاضر باشد. ۳۷ ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز [= شش دوران] آفریدیم، و هیچ گونه رنج و سختی به ما نرسید. (با این حال چگونه زنده‌کردن مردگان برای ما مشکل است؟!) ۳۸ در برابر آنچه آنها می‌گویند شکیبا باش، و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور، ۳۹ و در بخشی از شب او را تسبیح کن، و بعد از سجده‌ها. ۴۰ و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد، ۴۱ روزی که همگان صیحهٔ رستاخیز را بحق می‌شنوند؛ آن روز، روز خروج (از قبرها) است. ۴۲ ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و بازگشت تنها به سوی ماست. ۴۳ روزی که زمین بسرعت از روی آنها شکافته می‌شود و (از قبرها) خارج می‌گردند؛ و این جمع کردن برای ما آسان است. ۴۴ ما به آنچه آنها می‌گویند آگاه‌تریم، و تو مأمور به اجبار آنها (به ایمان) نیستی؛ پس بوسیلهٔ قرآن، کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکّر ساز (وظیفهٔ تو همین است). ۴۵

سوره ذاریات

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

سوگند به بادهایی که (ابرها را) به حرکت درمی‌آورند، ۱ سوگند به آن ابرها که بار سنگینی (از باران را) با خود حمل می‌کنند، ۲ و سوگند به کشتیهایی که به آسانی به حرکت درمی‌آیند، ۳ و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند، ۴ (آری سوگند به همهٔ اینها) که آنچه به شما وعده شده قطعاً راست است؛ ۵ و بی‌شک (رستاخیز و) جزای اعمال واقع‌شدنی است! ۶

۳۹ و ۴۰. منظور از تسبیح خداوند در مواقع چهارگانه : در این که منظور از تسبیح خداوند در مواقع چهارگانه (قبل از طلوع آفتاب، قبل از غروب، در شب و بعد از سجده‌ها) چیست، در میان مفسران گفت‌وگو بسیار است. برخی از مفسران بزرگ گفته‌اند: تسبیح پیش از طلوع آفتاب را می‌توان با نماز صبح منطبق کرد؛ یعنی مراد از آن نماز صبح است. تسبیح قبل از غروب را می‌توان با نماز عصر یا ظهر و عصر منطبق کرد و تسبیح در بخشی از شب را با نمازهای مغرب و عشا، و گویا منظور از تسبیح بعد از سجده‌ها، ذکر تسبیح بعد از نمازهاست؛ چون سجده در آخر هر رکعت از نماز است و تعقیبات نمازهای پنجگانه پس از آن انجام می‌شود.[۱]

محتوای کلی سورهٔ ذاریات : مباحث این سوره به پنج بخش تقسیم می‌شود: ۱ـ معاد که قسمت مهمی از سوره به آن اختصاص دارد. ۲ـ توحید و نشانهٔ خدا در نظام آفرینش. ۳ـ داستان فرشتگانی که میهمان ابراهیم(ع) شدند و مأمور در هم کوبیدن شهرهای قوم لوط بودند. ۴ـ اشارات کوتاهی به داستان موسی(ع) و اقوام عاد و ثمود و قوم نوح(ع). ۵ـ بیان مبارزهٔ اقوام لجوج با پیامبران گذشته و دلداری پیامبر اسلام(ص) که در برابر مخالفان سرسختی قرار داشت و دعوت او به استقامت.[۲]

۱ تا ۴ . توضیح سوگندهای آیات : در این آیات، چندین سوگند پشت سر هم آمده تا بر مطلبی تأکید کند. آن مطلب، جزا دادن به اعمال انسان‌هاست. در آیهٔ یکم به «بادهایی که ابرها (را به حرکت در می‌آورند و ذرات و بذرها) را (روی زمین) پراکنده می‌کنند»، سوگند خورده شده و در آیهٔ بعد به «ابرهایی که بار سنگینی از باران را با خود حمل می‌کنند». سپس به «کشتی‌هایی که به آسانی به حرکت در می‌آیند»، قسم خورده شده و در آیهٔ چهارم به «فرشتگانی که کارشان این است که به دستورهای خدا عمل کنند و فرامین او را بین خود با توجه به تفاوت مقام‌ها و مأموریت‌هایشان تقسیم کنند». آری، فرمان خداوند در خلقت و تدبیر عالم یکی است؛ ولی وقتی این فرمان را فرشتگانی دریافت می‌کنند که مأموریت‌های متفاوتی دارند، تقسیم می‌شود و همچنان این تقسیم ادامه دارد تا به دست فرشتگانی برسد که مأمور پدید آوردن حوادث جزئی عالم‌اند. بدین ترتیب، فرمان الهی مبنی بر تدبیر عالم، به گروه ملائکه می‌رسد و هر یک از آنها بر اساس این فرمان، وظیفهٔ خود را انجام می‌دهد و به تدبیر بخشی از عالم مشغول می‌شود. به طوری که ملاحظه می‌کنید، این آیات چهارگانه به تمامی جهان اشاره دارد؛ چون هم نمونه‌ای از تدبیر امور خشکی‌ها را ذکر کرده که همان «بادهای به حرکت درآورنده» است و هم نمونه‌ای از تدابیر امور دریاها را که همان «کشتی‌هایی که به آسانی حرکت می‌کنند»، است و هم نمونه‌ای از تدابیر مربوط به فضا را که همان «ابرهای باران‌زا» هست و به دیگر امور عالم نیز با «فرشتگانی که واسطه‌های مدبّر و تقسیم‌کنندهٔ کارها هستند» اشاره کرده است. پس این آیات چهارگانه می‌فرماید: «سوگند می خورم به تمام اسبابی که امر تدبیر در جهان با آنها تمام می‌شود که آنچه که به شما وعده داده شده، راست است و جزای اعمال واقع‌شدنی است.» در روایاتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده، تفسیر این آیات، به صورتی که گفته شد، از امام علی(ع) وارد شده است.[۳]

۱ـ المیزان، ج ۱۸، ص۳۶۴ ۲ـ نمونه، ج۲۲، ص ۳۰۳ ۳ـ المیزان، ج ۱۸، ص ۳۶۸

وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾ يُؤْفَكُ
عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿٩﴾ قُتِلَ الْخَرَّٰصُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ
﴿١١﴾ يَسْـَٔلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٢﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾ ذُوقُوا
فِتْنَتَكُمْ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٍ
وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ
مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّآئِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾ وَفِي
الْأَرْضِ ءَايَٰتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي
السَّمَآءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُۥ
لَحَقٌّ مِّثْلَ مَآ أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ ﴿٢٣﴾ هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَٰهِيمَ
الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَٰمًا قَالَ سَلَٰمٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ
﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيْهِمْ قَالَ
أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ
بِغُلَٰمٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُۥ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ
عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُۥ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

قسم به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست، ۷ که شما (دربارهٔ قیامت) در گفتاری مختلف و گوناگونید! ۸ (تنها) کسی از ایمان به آن منحرف می‌شود که از قبول حق سرباز می‌زند. ۹ کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها)! ۱۰ همانها که در جهل و غفلت فرو رفته‌اند، ۱۱ و پیوسته سؤال می‌کنند: «روز جزا چه موقع است؟!» ۱۲ (آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می‌سوزانند! ۱۳ (و گفته می‌شود:) بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید! ۱۴ بیقین، پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند، ۱۵ و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می‌دارند، زیرا پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند. ۱۶ آنها کمی از شب را می‌خوابیدند، ۱۷ و در سحرگاهان استغفار می‌کردند، ۱۸ و در اموال آنها حقّی برای سائل و محروم بود. ۱۹ و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است، ۲۰ و در وجود خود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی‌بینید؟! ۲۱ و روزیِ شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود. ۲۲ سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می‌گویید! ۲۳ آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟! ۲۴ در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: «سلام بر تو!» او گفت: «سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید!» ۲۵ سپس پنهانی به سوی خانوادهٔ خود رفت و گوسالهٔ فربه (و بریان شده‌ای را برای آنها) آورد، ۲۶ و نزدیک آنها گذارد، (ولی با تعجب دید دست به‌سوی غذا نمی‌برند) گفت: «آیا شما غذا نمی‌خورید؟!» ۲۷ و از آنها احساس وحشت کرد، گفتند: «نترس (ما رسولان و فرشتگان پروردگار توایم)!» و او را بشارت به تولّد پسری دانا دادند. ۲۸ در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجب) فریاد می‌کشید به صورت خود زد و گفت: «(آیا پسری خواهم آورد در حالی که) پیرزنی نازا هستم؟!» ۲۹ گفتند: «پروردگارت چنین گفته است، و او حکیم و داناست.» ۳۰

۷. چین و شکن‌های آسمان : برای «حُبُک» معانی بسیاری گفته شده؛ از جمله راه‌ها و چین و شکن‌هایی که بر اثر بادها روی شن‌های بیابان یا صفحهٔ آب یا ابرهای آسمان پیدا می‌شود. به موهای مجعد نیز حبک گفته می‌شود. گاه حبک را زیبایی و زینت نیز تفسیر کرده‌اند و گاه شکل موزون و مرتب. اصل آن به معنای بستن و محکم کردن است. به نظر می‌رسد که همهٔ این معانی به یک معنی باز می‌گردد و آن چین و شکن‌های زیبایی است که در میان امواج، ابرهای آسمان، شن‌های بیابان و موهای سر پیدا می‌شود؛ اما تطبیق این معنا بر آسمان، یا به خاطر اَشکال گوناگون توده‌های ستارگان و صورت‌های فلکی یا به خاطر موج‌های جالبی است که در ابرهای آسمانی پیدا می‌شود و گاه به قدری زیبا است که مدت‌ها چشم‌های انسان را متوجه خود می‌کند یا توده‌های عظیم کهکشان‌ها که همچون پیچ و خم‌های موهای مجعد بر صفحهٔ آسمان ظاهر می‌شود. عکس‌های جالبی که دانشمندان با تلسکوپ‌ها از این کهکشان‌ها برداشته‌اند کاملاً نقش موهای مجعد را تداعی می‌کند. بنابر این معنا، قرآن به آسمان و این کهکشان‌های عظیم که در آن روز چشم تیزبین بشر هنوز به آن نیفتاده بود، سوگند یاد می‌کند. با توجه به این‌که این معانی منافاتی با هم ندارند، ممکن است همهٔ آنها در این سوگند جمع باشند. در آیهٔ ۱۷ سورهٔ مؤمنون نیز می‌خوانیم: «**ما بر فراز شما هفت راه آفریدیم.**»؛ که اشاره به تنوع و کثرت آسمان‌ها و کرات و کهکشان‌ها و عوالم گوناگون است. این نکته نیز سزاوار توجه است که حبک ممکن است به استحکام آسمان‌ها و پیوند محکم کرات با یکدیگر مانند سیارات منظومهٔ شمسی با قرص خورشید اشاره داشته باشد.[1]

۲۲ و ۲۳. روزی شما در آسمان است : در بعضی از آیات و روایات این نکته آمده است که رزق هر جنبنده‌ای بر عهدهٔ خدا است و او آن را تکفل فرموده است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که اگر چنین باشد، تلاش و کوشش برای تحصیل معاش و روزی و برنامه‌ریزی برای بهبود وضع اقتصادی یک جامعه چه مفهومی دارد. با توجه به سایر آیات و روایات، هنگامی که همه در کنار هم چیده شوند، پاسخ این سؤال روشن می‌گردد که منظور از تضمین رزق از سوی خداوند و تکفل و تعهد و تقسیم آن، فراهم آوردن زمینه‌ها است؛ زمینه‌هایی خارج از وجود انسان و زمینه‌هایی در درون وجود اوست که هرگاه دست به دست هم دهند، انسان سهم خود را از روزی دریافت می‌کند. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که خداوند برای این‌که مردم در عالم اسباب گم نشوند و روزی را نتیجهٔ منحصر تلاش و کوشش‌های خود ندانند، گاه به اشخاصی روزی می‌رساند که تلاش چندانی نکرده‌اند و گاه روزی را از کسانی می‌گیرد که پرتلاش‌اند تا روشن کند که در پشت این دستگاه، قدرت دیگری حاکم است. اگر اما روزی همه تضمین شده است، پس چرا گروهی گرسنه‌اند؟ در پاسخ این سؤال باید به این نکات توجه کرد: ۱ـ تأمین و تضمین روزی به این معنا نیست که آن را برای انسان عاقل باشعور فراهم کنند، به در خانه‌اش بفرستند یا لقمه کنند و در دهانش بگذارند؛ بلکه زمینه‌ها فراهم شده و تلاش و کوشش انسان، شرط تحقق و به فعلیت رسیدن این زمینه‌هاست. ۲ـ اگر انسان‌هایی در گذشته و حال، حقوق دیگران را غصب کنند و ظالمانه روزی آنها را تصاحب کنند، دلیل بر تأمین نشدن روزی از ناحیهٔ خدا نیست. ۳ـ منابع زیادی برای تغذیهٔ انسان‌ها در همین کرهٔ خاکی وجود دارد که باید با هوش و درایت آنها را کشف کنند و به کار گیرند، و اگر انسان در این زمینه کوتاهی کند، مقصر خود او است. ۴ـ در روایات، اموری موجب وسعت و فزونی روزی شمرده شده که برخی از آنها عبارتند از: صلهٔ رحم، نظافت خانه و ظروف و بدن، مواسات با برادران مسلمان، صبح زود به دنبال کسب و کار رفتن، شکر نعمت، ترک حرص، پرهیز از قسم دروغ، استغفار و توبه از گناهان، حسن نیت در کارها، نیکی به همسایگان و توجه به خدا. تأثیر هر یک از این امور در سالم‌سازی جامعه و پیشبرد اهداف اقتصادی و فزونی ارزاق روشن است.[2]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۳۱۲ ۲ـ پیام قرآن، ج۲، ص ۳۵۶